دانستنیهای خانواده سبز



بسم الله الرحمن الرحیم

دانستنی های خانواده سبز

نویسنده:

مهدی واعظ موسوی

ناشر چاپی:

استوار

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دانستنیهای خانواده سبز

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : خانواده سبز/نویسنده مهدی واعظ موسوی

مشخصات نشر : مشهد: استوار، ۱۳۸۸

مشخصات ظاهری : ۱۵۱ص.

شابک ۹-۴۸-۸۰۹۴-۹۶۴

وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی : ۱۹۳۴۰۶۰

سبز یعنی چه ؟ !

در لغت نامه ی بزرگ دهخدا می خوانیم :

سبز یعنی : هر چیزی که رنگ آن مانند رنگ برگ های درخت در فصل بهار باشد !

رنگی میان سیاهی و زردی !

چون سیاه را با زرد درآمیزنند سبز گردد !

سبز یعنی شاد و خرّم !

سبز یعنی بالنده !

سبز یعنی پویا !

سبز یعنی با نشاط !

خانواده ی سبز یعنی چه ؟ !

یعنی :

خانواده ای که در آن خودخواهی دیده نمی شود !

خانواده ای که در آن منحنی توقعات و انتظارات به صفر میل می کند !

بزرگواری و گذشت موج می زند !

دریادلی درس اول آن است !

بخل و تنگ نظری در آن راه ندارد !

بی تفاوتی رخت بربسته است !

مهرورزی جایی برای قهر نگذاشته است !

« دوستت دارم » زیاد شنیده می شود !

« کفاف » جای « رفاه » نشسته است !

« خشم » در دریای وجود اعضای آن غرق می شود !

منّت گذاشته نمی شود !

آیا نمی خواهی خانواده ی سبزی داشته باشی ؟ !

اگر خواستار چنین خانواده ای هستیم باید :

از خود شروع کنیم !

درک درستی از دیگران داشته باشیم !

بزرگوار باشیم !

خوبی های خود را نسبت به دیگران نادیده بگیریم !

آیا می دانید که

گرمای خانه از آتش مهر است و سردی و افسردگی از خودخواهی ، خودمحوری و « خودشیفتگی » ؟ !

کودکان در هفت سال اول زندگی ، خودشیفته اند . یعنی : جاده زندگی را یک طرفه می بینند که فقط خود می توانند برانند و برای دیگران حق « ابراز وجود » و « بیان خویشتن » نمی شناسند ! اما وقتی بزرگ شدند باید دانسته باشند که جاده زندگی دوطرفه است و برای دیگران نیز فرصت ابراز وجود و بیان خویشتن هست . اما گویا برخی آدم ها در بزرگسالی نیز کودکانی

خودشیفته اند ! در سیر رشد منطقی تربیت ، کودکان به تدریج « اجتماعی شدن » را می آموزند تا وقتی بزرگ شدند بزرگواری ، درک متقابل ، مهارت هم حسی و همدلی را نیز فرا گرفته باشند .

در این نوشتار بر آنیم تا به همراه شما خانه ای نو بسازیم و از این رهگذر جامعه ای سالم را تجربه کنیم :

انقلاب صنعتی و فروپاشی خانواده

« ویل دورانت » در کتاب خواندنی و جذابش « لذات فلسفه » بر آن است که انقلاب صنعتی موجب شد زن نیز صنعتی شود ! چرخ و پَر کارخانه ها تازه به کار افتاده بود و کارفرمایان سودمحور زنان را کارگران ارزان تری یافتند و آنان را بر مردان سرکش گران قیمت ترجیح دادند ! کارفرمایان در اندیشه سود و زیان خود بودند و خاطر خود را با اخلاق و ارزش ها آشفته نمی ساختند ! ! کسانی که ناآگاهانه « خانه براندازی » کردند کارخانه داران قرن نوزدهم انگلستان بودند !

او به طعنه می

گویـد : نخستین قـدم برای آزادی مـادربزرگ های ما قانون ۱۸۸۲ بود ! به موجب این قـانون زنـان بریتانیـای کبیر از امتیاز بی سـابقه ای برخوردار شدنـد و آن این که : پولی را که به دست می آوردنـد حق داشـتند برای خود نگه دارنـد ! این قانون عالی اخلاقی و مسیحی را کارخانه داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان انگلستان را به کارخانه ها بکشانند !

یعنی : غرب پُر مـدعا تا ۱۲۶ سـال پیش هنوز مالکیت زن را محترم نمی شـمرد ، در حالی که اسـلام ۱۴۰۰ سال پیش مالکیت خانم ها را با همه قدرت تثبیت کرد !

این قانون که در واقع حیله ای برای هیجانی کردن خانم ها و اسـتفاده از نیروی کار آنان بود موجب شـد که خانم ها بندگی و جان کنـدن در مغازه و کارخانه را بر آرامش خانه ترجیح دهند ! گویا بیرون رفتن زن از خانه و پیدا کردن کار در کارخانه به او آبرو و اعتبار می بخشـید ! او نخستین مزد خود را با همان غرور و خوشـحالی گرفت که پسران فراری از مدرسه می خواهند بـا یـک کـار صـنعتی و سـیگار روز تعطیـل ، مردی خود را ثـابت کننـد ! زن این بردگی جدیـد و لوکس را بـا وجـد و شادی پـذیرفت ؛ شادی کسـی که سـرانجام کاری پیدا کرده و خود را به نحوی سـرگرم ساخته است ! چون خانه خالی شد ، مردان و زنان آن را ترک گفتند و روی به آن خانه های زنبوری که آپارتمانش می نامند نهادند ! تمام روز و عصر خود را

در غوغا و جنجال کوچه و خیابان گذراندند ! رسم و عادتی که از ده هزار سال بر جای مانده بود در یک نسل از میان رفت ! دانشمندان علوم اجتماعی و روان شناسان اجتماعی به ما یاد داده بودند که تغییر عادات و رسوم و اخلاق تدریجی و نامحسوس است ؛ اما یکی از بزرگ ترین تغییرات در تاریخ تمدن بشر در روزگار ما و جلو چشم ما در فاصله کودکی و بلوغ یک انسان اتفاق افتاد ! نویسندگان ، خطبا و سیاست مداران مردم را برحذر می داشتندکه مبادا سوسیالیست ها خانه را ویران کنند ، اما در برابر چشمشان انقلاب صنعتی خانه براندازی کرد ! کودکانی که در مزارع مایه شادی و کمک بودند در شهرهای پرجمعیت و آپارتمان های تنگ ، افزون بر این که گران تمام می شوند ، جلو دست و پا را هم می گیرند ! ماشین ها کارخانه ها را آوردند ، کارخانه ها شهرهای جدیدی ساختند ، شهرها دموکراسی ، سوسیالیسم و منع آبستنی را آوردند ! هیچ کس چنین نمی خواست ، اندرز علمای دین و بزرگان نیز نمی توانست جلو این جریان را بگیرد ؛ بایستی تاریخ صد سال اخیر اروپا و آمریکا را عوض کرد تا این جریان پیش نیاید ؛ ولی تاریخ هم مانند انرژی برگشت پذیر نیست ! مادر بودن امری عادی بشمار نیامد و کاری خطرناک جلوه کرد ! زن جدید به علت اشتغال در کارخانه و کار نکردن در خانه از نظر جسمانی ضعیف تر از پیشینیان خودگردید ! حس زیباشناسی فرومایه مردِ جدید نیز کار را بدترکرد ،

زیرا مرد امروزی تن باریک و لاغر را پسندید ؛ زیرا زیبایی را با جاذبه ی زودگذر جنسی سنجید و نه با سلامت و قدرت بنیه که نشانه مادری است ! زنان بیش از پیش از به دنیا آوردن کودکان ، ناتوان شدند و تا توانستند از مادر شدن گریزان ، و آن را به کم ترین حد ممکن رساندند ! شوهران شان نیز تا حد زیادی با آنان همراه شدند و ندانستند که خرج کودکان کم تر از خرج میخانه ها و عیّاشی هاست ! زن فارغ از حال بچه و فارغ از آن آخرین وظیفه ای که می بایست خانه را محیطی پر معنی و قابل تحمل کند روی به اداره و کارخانه نهاد ؛ مغرورانه در مغازه در کنار مرد ایستاد و مثل او کارکرد ، مثل او فکرکرد و سخن گفت ؛ میزان بیشتری از این آزادی را از راه تقلید به دست آورد ؛ مانند مرد سیگار کشید ، مانند او شلوار پوشید ، موی سرش را مثل او اصلاح کرد ، در بی اعتنایی به مقدسات و در الحاد به رفتار او گرایید ! همانندی روزانه ، مردان را زنانه و زنان را مردانه ساخت ! مشاغل همسان ، محیط یکسان و خواسته های یکسان ، هر دو جنس را تقریبا به یک شکل درآورد ! پس از یک نسل لازم است برای تمیز مرد از زن بر هر یک ورقه ای بچسبانند تا از پیشامدهای ناگوار جلوگیری شود ، تازه باز هم نمی توان امیدوار بود ! شهرتازه به لزوم فرزندان اعتقادی ندارد ، به همین جهت زنان

را به فحشا وامی دارد تا خود را با مادری آلوده نکنند ! !

ویل دورانت نتیجه می گیرد و می گوید :

پس آزادی زن نتیجه ی پیشرفت های اقتصادی است و خود او درآن دخالتی نـدارد ! زن با نرمشـی حیرت آور و انعطافی دور از انتظار خود را با صنعت سازگارکرد !

او می گویـد : اگر مزیت دختری در دانش و انـدیشه ی او باشد نه در ناز و دل انگیزی طبیعی و زرنگی نیمه آگاهش ، در این صورت در پیـدا کردن شوهر چنـدان کامیـاب نخواهـد بود ؛ زیرا به جایی قـدم نهاده است که مردان از قرن ها پیش برای خود قرق کرده اند !

او می گویـد : شـصت درصـد زنان دانشـگاه بی شوهر میماننـد ! یک دختر زرنگ تا خیلی دیر نشـده است باید برتری ذهنی خود را پنهـان کنـد ! زن امروزی ماننـد مـادر بزرگِ خـانه دار یـا کشاورز خود سالم به نظر نمی رسـد ؛ رنگش پریـده است و دوران بـارداری و وضع حمـل ، که در نظر زن دهـاتی کوچـک و حقیر است ، در او بـا رنـج و بیچـارگی دایمی همراه است ! مردان نیز چنین هسـتند ، آن ها نیز پس از آن که مزارع را ترک گفتنـد قدرت بنیه خود را از دست دادند ! ذهن امروزی آگاه تر و هشـیارتر است ؛ ابزار پیچیـده را با اطمینان و آرامش به کار می برد ، اما جسم مردان امروزی تاب آن رنـج ها و فشارها را که در روزگار گذشته جزء امور عادی روزانه بود ندارد !

او می گوید

: دامن های کوتاه برای همه ی جهانیان به جز خیاطان نعمتی است و تنها عیب شان این است که قدرت تخیل مردان را ضعیف تر می کند ! شاید اگر مردان قوه ی تخیل نداشته باشند زنان نیز چندان زیبا نباشند ! دختر نوین می خواهد روح و جسم خود را بیش از پیش نمایان سازد ؛ این کار حواس را موقتا به خود جلب می کند اما به سختی ممکن است روح و روان مرد را نیز جلب کند ! مردِ پخته ، امتناع و خود داری ظریفانه ی زن را دوست می دارد ! نمی خواهیم به زنانی که در خانه و مغازه برای زندگی انسان و در راه تولید کالا برای انسان کار می کنند توهین شود ! اگر زنی شایسته ی توهین باشد آن است که زیبایی خود را در معرض تجارت می گذارد ؛ برای تفنن و اسراف در عشق به سوداگری می پردازد و سراسر روز را به پیرایش و آرایش سر و صورت ، پیچ دادن مو و پوشیدن لباس می گذراند ؛ شب ها را در تفریح و پرسه زنی به صبح می رساند ! در سراسر زندگانی رنگارنگ امروزی هیچ چیزی از بی کاریِ سنگین قیمت این گونه زنان زننده تر نیست ؛ آن ها یا بچه ندارند یا اگر هم داشته باشند ، بیش از یکی دو تا ندارند اما محتاج خدمه زیاد هستند ، کاری ندارند اما احتیاجات شان بی پایان است ؛ تخصص شان در فن انجام ندادن کار است ! مرد ناگزیر است که جان بکند و اعصاب بفرساید و با

تلخی دریابد که جز دستیار و کارپرداز خانم چیز دیگری نیست ! اگر زنان امروز بیشتر از پیش در انتظار خواستگار می مانند تقصیر این زنان طفیلی است ! در چنین وضعی ازدواج در نظر مرد عزبِ خرده بین ، غرض و مقصود یک مرد پخته را تامین نمی کند ، و به منزله تسلیم در برابر زن است !

با چه کسی ازدواج کنیم ؟

« آقای واعظ موسوی ! من در ازدواج تنها شرطم ایمان طرف مقابل بود اما امروز متوجه شدم که اشتباه کرده ام ! »

این سخن را بارها در مشاوره ها شنیده ام ! به راستی مگر ایمان تأمین کننده ی خوشبختی در ازدواج نیست ؟

ایمان شرط لازم است اما کافی نیست ! ایمان بدون داشتن اصالت خانوادگی و بدون داشتن شخصیتی سالم و باثبات چگونه می تواند خوشبختی آورد ؟ ! جالب تر آن که در آموزه های پیشوایان پاک می خوانیم :

کسی که از شخصیت سالم و با ثباتی برخوردار نیست دین ندارد !

لا دِینَ لِمَنْ لَا مُرُوَّةَ لَهُ !

شهید مطهری (ع) می فرماید : ایمان جای علم را نمی گیرد و علم هم جای ایمان را ! هر کدام کارکرد و آثار خودش را دارد !

بنا بر این نباید به صرف ایمان شخص از دقت در حالات دیگرش غفلت کنیم !

سوال

آیا بالا بودن سطح تحصیلات می تواند ملاک ازدواج موفق باشد ؟

« آقای واعظ موسوی کاش همسرِ یک بی سواد عاقل و با معرفت بودم اما همسر این تحصیل کرده نبودم که از معرفت ، احساس و عقل بویی هم نبرده ! »

این جملات را هم بارها از آقایان و خانم ها در مشاوره شنیده ام ! جالب این که از دختران و پسران بسیاری وقتی می پرسم برای انتخاب همسر چه معیارهایی دارند ؟ می گویند : « تحصیل کرده باشه ! »

به راستی اگر بالا بودن سطح تحصیلات می تواند ملاک خوشبختی باشد پس چرا بسیاری از کسانی که همسرانِ

تحصیل کرده دارند از زندگی خود احساس رضایت ندارند ؟ !

به نظر من بالا بودن میزان تحصیلات نمی تواند معیاری برای یک ازدواج موفق باشد ! بلکه بالا بودن سطح خردورزی و تعقل ملاک خوشبختی در ازدواج است ! چه بسیار کم سوادانی که عاقلانه تصمیم می گیرند ، خردورزانه حرف می زنند ، عاقلانه سکوت می کنند ، خردورزانه تحمل و صبوری می کنند ، از مهارت حل مسئله برخوردارند ، عاقلانه عفو و گذشت می کنند ، از هوش هیجانی و عاطفی بالایی بهره مند هستند ، به مهارت کنترل هیجان ها و استرس آراسته اند ، خردورزانه از بحث های جنجالی و هیجانی پرهیز می کنند ، عاقلانه زندگی خود و همسرشان را مدیریت کرده و با هنر ارتباط مؤثر از مهارت سازگاری به خوبی بهره می جویند !

تحصیلات بالا ـ به شرط آن که حجاب و پرده ای بر فهم ، درک و خِرد نباشد و مواد لازم برای فهم و تعقل بیشتر را فراهم سازد خوب است ، و الا بر نادانی ، کبر و لجاجت انسان می افزاید !

چگونه می توان به میزان عقل و خِرد دیگران و به طور کلی به شخصیت سالم و باثبات آنان پی بُرد ؟

خیلی از دختران و پسران می پرسند : چگونه بفهمیم خواستگار و یا دختر مورد نظر ما عاقل است و از شخصیت سالم و با ثباتی برخوردار است ؟

نخست باید بدانیم که خردورزی و عقل نسبی است ، و هر کسی درصدی از عقل و خرد را داراست و نیز درصدی از نادانی را در خود دارد ،

که در آموزه های دینی کارکردها و رفتارهایی که از شخص عاقل و با شخصیت ، و نیز رفتارهایی که از نادان و بی شخصیت سر می زند به روشنی بیان شده است که تحت عنوان « روانشناسی شخصیت سالم » در پی می آوریم .

شما می توانید با مصاحبه و تحقیق پیرامون شخص مورد نظر به سطح سلامت شخصیت او پی ببرید .

توصیه می کنم حتما در شناسایی افراد از آدم های پُخته ای که سرد و گرم زندگی را چشیده اند و در خشت خام چیزی می بینند که ما در آینه نمی بینیم استفاده کنید و به نگاه تیز بین آنان اهمیت دهید !

روانشناسی شخصیت سالم

خوش برخورد است ولی زبان باز نیست :

مُجامَلَهُ النّاسِ ثُلثُ العَقلِ ! أخافُ عَلَيكُم كُلَّ عالِمِ اللِّسانِ ، يقولُ ما تَعرِفونَ و يَفعَلُ ما تُنكِرونَ !

قانع و از زندگی راضی است . از این رو تعریف خوبی از زندگی دارد :

اعلمْ أنَّ مُروَّةَ القَناعَهِ و الرِّضا أكثرُ مِن مُرُوّهِ الإعطاءِ !

همّتش بلند است :

قَدرُ الرَّجُل على قَدرِ هِمَّتِهِ !

به مال دیگران طمع ندارد :

الطَّمَعُ مِفتاحٌ لِلذُّلِّ ، و اختِلاسُ العَقلِ ، و اختِلاقُ المُرُوّاتِ !

دوست دارد از راه حلال مالی گرد آورد تا به وسیله آن آبرویش را نگه دارد و بدهکاریش را بپردازد و صله رحم به جا آورد :

لا خَيرَ فيمَن لا يُحِبُّ جَمعَ المالِ مِن حَلالٍ ، يَكُفُّ بِهِ وَجهَهُ و يَقضى بِهِ دَينَهُ و يَصِلُ بِهِ رَحِمَهُ !

سرمایه را به کار می اندازد و از مال به خوبی بهره برداری می

کند :

اِستِثمارُ المالِ تَمامُ المُرُوَّهِ !

آزمند و حریص نیست :

الحِرصُ یُزْری بالمُرُوَّهِ !

اهل درگیری نیست :

مَن لاحَی الرِّجالَ سَقَطَت مُروءَتُهُ وذَهَبَت کَرامَتُهُ !

به خوردن خیلی اهتمام ندارد :

مَن کانَت هِمَّتُهُ أکلَهُ کانَت قِیمَتُهُ ما أکَلَهُ !

در برآوردن خواسته ی حلال خود تا آن جا که به شخصیتش لطمه ای نزند و به اسراف نیانجامد پیش می رود :

إجعَلوا لِأنفُسِکُم حظّاً مِن الدنیا بِإعطائها ما تَشتَهی مِن الحلالِ و ما لا یَثلِمُ المُروّهَ و ما لا سَرَفَ فیهِ !

اندازه ی خود را می شناسد :

أن یَقِفَ الإنسانُ عند حَدِّه و لا یَتَعدّی قَدْرَهُ ! هَلَکَ امْرَؤٌ لَم یَعرِفْ قَدرَهُ !

از دانش بیشتری برخوردار است :

أکثَرُ النّاسِ قیمَهً أکثَرُهُم عِلماً ، و أقَلُّ النّاسِ قیمَهً أقَلُّهُم عِلماً !

از شناخت خوبی بهره مند است :

قیمَهُ کُلِّ امرِئٍ و قَدرُهُ مَعرِفَتُهُ !

در سفر ره توشه ی خود را به همراهانش می بخشد :

أمّا مُرُوَّهُ السَّفَرِ فَبَذلُ الزادِ !

در مسافرت شوخی می کند ، به گونه ای که خشم خدا را به همراه نداشته باشد :

أمّا مُرُوَّهُ السَّفَرِ ... المِزاحُ فی غَیرِ ما یُسخِطُ اللّهَ !

در مسافرت کم ترین مخالفت و ناسازگاری را با همسفران دارد :

أمّا مُرُوَّهُ السَّفَرِ ... قِلّهُ الخِلافِ علی مَن تَصحَبُهُ !

بعد از جدا شدن از همسفران از آنان بدگویی نمی کند :

أمّا مُرُوَّهُ السَّفَرِ ... تَرکُ الرِّوایَهِ علَیهِم إذا أنتَ فارَقتَهُم !

راستگو است :

صِدقُهُ علی قَدرِ مُرُوَّتِهِ . مَن کَذَبَ أفسَدَ مُرُوَّتَهُ !

حرکات و رفتارهایش ملایم و پُر مِهر است :

لطيفُ الحَرَكاتِ !

دیدارش شیرین است :

حُلْوُ المُشاهَدهِ !

وقتی بدون سابقه ی ذهنی و آمادگی سخن گوید زیبا ، سنجیده و به جا است :

عِندَ بَديهَهِ المَقالِ تُختَبَرُ عُقولُ الرِّجالِ !

خوشرو است :

بِشرُكَ يدُلُّ على كَرَمِ نفسِكَ !

خوشبوست :

مَن تَطَيَّبَ أوَّلَ النهارِ لَم يَزَلْ عَقلُهُ مَعهُ إلى الليلِ !

هم نشینِ خوب و ارزشمندی است :

سِتَّهٌ تُختَبَرُ بِها عُقولُ الرِّجالِ : المُصاحَبَهُ !

خوش اخلاق است :

ثلاثهٌ تَدُلُّ على كَرَمِ المَرءِ : حُسنُ الخُلُقِ و ...

شاد است :

أصلُ العَقلِ القُدرَهُ و ثَمَرَتُها السُّرورُ !

شوخی های بی جا و ناشایست نمی کند :

ما مَزَحَ امرُؤٌ مَزحَهً إلّا مَجَّ مِنَ عَقلِه مَجَّهً !

با ادب است :

الأدبُ فى الإنسانِ كشَجَرهٍ أصلُها العقلُ !

با وقار است :

الوَقارُ حِليَةُ العَقلِ !

با حیاست :

لا یُفارِقُه الحَیاءُ !

سخنش خوراک روح و روان است :

کلام العاقل قوت و جواب الجاهل سکوت !

هنگام سخن گفتن با اندیشیدن فرآیند گفتن خود را طراحی و مدیریت می کند :

إذا أرادَ أن یَتَکَلَّم تَدَبَّرَ ؛ فإنْ کانَ خَیراً تَکَلَّم فغَنِمَ و إن کانَ شَرّاً سَکَتَ فسَلِمَ !

سخنش را می سنجد :

یَزِنُ کلامَهُ !

هنگام سخن گفتن غافل نیست :

إذا نطق ذکر !

با کسی که احتمال دهد تکذیبش کند سخن نمی گوید :

لا یُحَدِّثُ مَن یَخافُ تَکذیبَهُ !

هنگامی که سخنی گوید به دنبالش استدلال و نمونه ای آورد ، در حالی که بی شخصیت وقتی سخنی گوید در پی آن قسمی خورد :

إذا تکلم بکلمه أتبعها حکمه و مثلا

، و الأحمق إذا تکلم بکلمه أتبعها حلفا !

دروغ نمی گوید اگر چه سودش در آن باشد :

لا يَكْذِبُ وَ إِنْ كَانَ فِيهِ هَوَاهُ !

با سر بسته گویی و مهارتهای کلامی خود را از دروغ گفتن بی نیاز می کند :

إنَّ فی المَعاریضِ ما یُغنی الرجُلَ العاقِلَ عنِ الکذبِ !

گواهی دروغ نمی دهد :

لا يَشْهَدُونَ الزُّورَ !

از سخن دروغ و ناحقّ درباره خود رنجیده نمی شود :

لیسَ بعاقِلٍ مَنِ انزَعَجَ مِن قَولِ الزُّورِ فیهِ !

از چاپلوسی فریب نمی خورد :

مَن مَدَحَکَ بما لَیسَ فیکَ فَهُو ذَمٌّ لَکَ إن عَقَلتَ !

از ستایش نادان خوشحال نمی شود :

و لا بحَکیمٍ مَن رَضِیَ بثَناءِ الجاهِلِ علَیهِ !

هنگام ستایش زیاده روی نمی کند :

إذا مَدَحتَ فاختَصِرْ !

هنگام نکوهش افراط نمی کند :

إذا ذَمَمتَ فاقتَصِرْ !

دیگران را زیبا خطاب می کند :

مَن قَلَّ عَقلُهُ ساءَ خِطابُهُ !

قلم زیبا و متینی دارد :

كِتابُ الرجُلِ عُنوانُ عَقلِهِ و بُرهانُ فَضلِهِ !

کم ترین تنش را با مردم دارد و منحنی تنش او با دیگران به صفر میل می کند :

قِلَّهُ المُماراهِ !

اهل جرّ و بحث نیست و از بحث های هیجانی ، جنجالی و تحریک کننده پرهیز می کند :

ثَمَرَهُ العَقلِ مُداراهُ النّاسِ !

در ارتباطات از دو سوم ظرفیت هوشش استفاده می کند :

صَلاحُ حالِ التَّعايُشِ و التَّعاشُرِ مِلْ ءُ مِكيالٍ : ثُلثاهُ فِطنَهٌ و ثُلثُهُ تَغافُلٌ !

خود را به غفلت می زند و ظاهرا فریب می خورد :

يَتَغافَلُ و يَنخَدِعُ !

نیمی از وجودش تحمّل

است و نیمی دیگر نادیده گرفتن :

نِصفُهُ احتِمالٌ و نِصفُهُ تَغافُلٌ !

همیشه سعی می کند لوکوموتیو باشد تا واگن :

ان استطعت ان لاتعامل احدا الا و لک الفضل علیه فافعل !

تا هنگامی که فرصتی دست دهد صبوری پیشه می کند :

التَّجَرُّعُ لِلغُصَّهِ حَتّی تَنالَ الفُرصَهَ !

دامنه و حوزه دیدش را محدود می کند :

غَضُّ الطَّرْفِ

با مردم دوستی و مهربانی می کند :

التَّوَدُّدُ إلَی النّاسِ نصفُ العَقلِ !

اهل معاشرت است :

مُلاقاهُ الإخوانِ نُشْرَهٌ و تَلقیحُ العَقلِ و إن کانَ نَزْراً قَلیلًا !

به هر آدم نیک و بدی خوبی می کند :

اصطِناعُ الخَیرِ إلی کُلِّ بَرٍّ و فاجِرٍ !

پیک و فرستاده اش را از افراد شایسته انتخاب می کند :

رَسولُکَ تَرجُمانُ عَقلِکَ !

جایگاه هر چیزی را می شناسد و آن را در جای خود می نهد :

یَضَعُ الشَّیءَ مَواضِعَهُ !

انرژی خود را به جا و به موقع صرف می کند :

وضع سعیه فی مواضعه !

به کار خود می پردازد و در کار و مسئولیت خود متمرکز است :

مُقبِلاً عَلی شَأنِهِ !

کارهایش را به خوبی انجام می دهد :

أحسن صنائعه !

کارش را به خوبی انجام می دهد ، گویا آن را می بیند :

یُحسِنُ فی عملِهِ کأنّهُ ناظرٌ إلَیهِ !

بیشتر کارهایش درست و به جاست :

کَثرَةُ الصَّوابِ تُنبِئُ عَن وُفورِ العَقلِ !

بینای عیب خود است و کور عیب دیگران :

أعقَلُ النّاسِ مَن کانَ بِعَیبِهِ بَصیراً و عَن عَیبِ غَیرِهِ ضَریراً !

اندک خوبیِ دیگران را زیاد می شمارد :

یَستَکثِرُ قَلیلَ الخَیرِ مِن غَیرِهِ !

خوبی های بسیار خود را اندک می شمارد :

یَستَقِلُّ کَثیرَ الخَیرِ مِن نَفسِهِ !

لطف و محبت خود را نمی شمرد :

مَن عَدَّدَ نِعَمَهُ مَحَقَ کَرَمَهُ !

در برابر رفتار جاهلانه نادان بردباری نشان می دهد :

أن یَحلُمَ عَمَّن جَهِلَ عَلَیهِ !

از کسی که به او ستم کرده است در می گذرد :

یَتَجاوَزَ عَمَّن ظَلَمَهُ !

در برابر فرودست فروتن است :

یَتَواضَعَ لِمَن هُوَ دونَهُ !

از فرادست خود در طلب نیکی پیشی می گیرد :

یُسابِقَ مَن فَوقَهُ فی طَلَبِ البِرِّ !

با احتیاط عمل می کند :

عمل بالحزم !

وسواس ندارد :

الإمامُ الصّادقُ (ع) لَمّا ذَکَرَ عَبدُ اللّهِ بنُ سنان رجُلاً مُبتَلیً بالوُضوءِ و الصَّلاهِ و ادَّعی أنّهُ رجُلٌ عاقِلٌ : و أیُّ عَقلٍ لَهُ و هُو یُطیعُ الشَّیطانَ ؟ ! [قالَ :] فقلتُ لَهُ : و کیفَ یُطیعُ الشَّیطانَ ؟ فقالَ : سَلهُ هذا الّذی یَأتِیهِ مِن أیِّ شَیءٍ هُو؟ ! فإنّهُ یَقولُ لَکَ : مِن عَمَلِ الشَّیطانِ !

آینده نگر است :

نَظَرَ فِی یَوْمِهِ لِغَدِهِ !

عاقبت اندیش است :

أنظَرُهم فی العَواقِبِ !

به خردمندان گوش می سپارد :

مَن تَرَکَ الاستِماعَ مِن ذَوی العُقولِ ماتَ عَقلُهُ !

خود را از اندیشه اندیشمندان و دانش حکیمان بی نیاز نمی داند :

یضیف إلی رأیه رأی العقلاء و یَضُمُّ إلی علمه علومَ الحکماء !

خود را از مشاوره بی نیاز نمی داند :

لا یستغنی العاقل عن المشاوره !

با نادان مشورت نمی کند :

احذر رأیَ صدیقِکَ الجاهل !

اگر دشمنش با

او مشورت کند خیرخواهی می کند :

اِستَشِر عدوکَ العاقلَ !

با نادان هم نشینی نمی کند :

مَن صَحِبَ جاهِلاً نَقَصَ مِن عَقلِهِ !

وقتی خطایی از او سر می زند بخشیدن او برایش دردناک تر از تنبیه بدنی است :

العَفو أشَدُّ مِنَ الضَّربِ لِمَن کانَ لَهُ عَقلٌ !

همین که لغزشش را غیر مستقیم به رُخش بکشند برای او کافی و دردآور است :

تلویح زَلَّهِ العاقلِ له من أمضِّ عتابِهِ !

به کاری که بترسد در آن درماند اقدام نمی کند :

لا یَتَقَدَّمُ عَلی ما یَخافُ العَجزَ عَنهُ !

وعده ای که از توانش بیرون است نمی دهد :

لا یَعِدُ ما لا یَقدِرُ عَلَیهِ !

به آن چه که در امیدواریش سرزنش شود امید نمی بندد :

لا یَرجو ما یُعَنَّفُ بِرَجائهِ !

از کسی که احتمال دهد پاسخی دریافت نکند درخواست و پرسش نمی کند :

لا یَسألُ مَن یَخافُ مَنعَهُ !

خوش معامله است :

سِتَّهٌ تُختَبَرُ بِها عُقولُ الرِّجالِ : ... و المُعامَلَهُ !

مدیر خوبی است :

سِتَّهٌ تُختَبَرُ بِها عُقولُ الرِّجالِ : ... و الوِلایَهُ !

وقتی از پُست و مقامی برکنار شد ناآرامی و بدرفتاری نمی کند :

سِتَّةٌ تُختَبَرُ بِها عُقولُ الرِّجالِ : ... و العَزلُ !

بی نیازی و ثروت او را مغرور نمی کند :

سِتَّةٌ تُختَبَرُ بِها عُقولُ الرِّجالِ : ... و الغِنی !

فقر و ناداری صبر و شکیبایی او را نمی برد :

سِتَّةٌ تُختَبَرُ بِها عُقولُ الرِّجالِ : ... و الفَقرُ !

زیاده خواه و فزون طلب نیست :

إذا قَلَّتِ العُقولُ کَثُرَ الفُضولُ !

خودپسند

نیست :

إعجابُ المَرءِ بِنَفسِهِ دَلیلٌ عَلی ضَعفِ عَقلِهِ !

متکبر نیست :

ما دَخَلَ قَلبَ امرِئٍ شَی ءٌ مِنَ الکِبرِ إلّا نَقَصَ مِن عَقلِهِ !

آرزوهای فراوان و دست نیافتنی ندارد :

کَثرَهُ الأمانی مِن فَسادِ العَقلِ !

در میدان عمل کوشاست و دامنه ی آرزوهای دور و درازش را کوتاه می کند :

العاقل یجتهد فی عمله و یقصر من أمله !

واقع نگر است و بر کارکردهای خود تکیه می کند ، و نه بر آرزوی های برآورده نشده :

یعتمد علی عمله و لایعتمد علی أمله !

کم خرج است :

قلیلُ المؤونهِ !

با استقامت است :

ثَمَرَهُ العَقلِ الاستِقامَهُ !

هنگامی که حق برای او آشکار شد می پذیرد :

قَبولُهُ الحَقَّ إذا بانَ لَهُ !

حقّ را حتّی از دشمنش انکار نمی کند :

لا یَرُدُّ الحقَّ علی عدوِّهِ !

باطل را از دوستش نیز نمی پذیرد :

لا یَقبَلُ الباطلَ مِن صدیقِهِ !

به خاطر کسی که دوستش دارد مرتکب گناه نمی شود :

لا یأثَمُ فیمَن یُحِبُّ !

به کسی که دشمنی دارد ستم نمی کند :

لا یَحیفُ علی مَن یُبغِضُ !

در پیشگاه حق تسلیم است :

کانَ ذَلُولًا عِنْدَ إجَابَهِ الْحَقِّ !

به حق پایبند است :

ثَمَرَهُ العَقلِ لُزومُ الحَقِّ !

پیرو حق است :

لایَکمُلُ العَقلُ إلّا بِاتِّباعِ الحَقِّ !

حقّ را با شخصیت ها نمی سنجد ، بلکه در صدد شناختن حق بر می آید تا پیروان آن را بشناسد :

إنّ الحقَّ لایُعرَفُ بالرِّجالِ ، اعْرِفِ الحقَّ تَعرِفْ أهلَهُ !

از مدیریت کلامی بالایی برخوردار است :

حافِظاً لِلِسانِهِ !

می تواند زبان در کام کشد :

يُخْرِسُ لسانَهُ !

پیش از گفتن احساس می کند ، سپس می گوید :

لِسانُ العاقِلِ وَراءَ قَلبِهِ و قَلبُ الأحمَقِ وَراءَ لِسانِهِ !

وقتی نظر می دهد کارشناسانه و سنجیده است :

رَأيُ الرَّجُلِ ميزانُ عَقلِهِ !

زیاده گو نیست :

إذا تَمَّ العَقلُ نَقَصَ الكلامُ !

گفتارش از دانشش بیشتر نیست ، و دانشش بیشتر از عقل و خِرَدش نیست :

الإمامُ الباقرُ (ع) : إنّی لَأَكْرَهُ أن يكونَ مِقـدارُ لِسانِ الرجُلِ فاضِلاً على مِقدارِ عِلمِهِ كما أكرَهُ أن يكونَ مِقدارُ عِلمِهِ فاضِلاً على مِقدارِ عَقلِهِ !

کردارش گفتارش را تصدیق می کند :

صَدَّقَ أقوالَه أفعالُهُ !

اسیر زبانش نیست :

الجاهِلُ أسيرُ لِسانِهِ !

با سکوت به عقل و خِرَدش آرامش می بخشد :

النُّطقُ راحَةٌ للرُّوحِ و السُّكوتُ راحَةٌ للعَقلِ !

جز خوبی نمی گوید :

و الصَّمتِ إلّا مِن خَيرٍ !

با این که در سخن گفتن توانا است خاموشی برای او آسان است :

الصَّمتُ آیَهُ النُّبلِ و ثَمَرَهُ العَقلِ !

هنگام سکوت در اندیشه است :

إذا سکت فکر !

وقتی می نگرد عبرت می گیرد :

إذا نظر اعتبر !

در گفتارش با انصاف است :

مُنْصِفاً بِقَوْلِهِ !

گفتار خود را به نقد می کشد :

خَصْماً بِقَوْلِهِ !

از کسی غیبت نمی کند :

صان لسانَه عن الغیبه !

به دریافت های او دیگران بعد از گذشت زمان می رسند :

أول رأی العاقل آخر رأی الجاهل !

اندیشه اش را واکاوی می کند :

اتهم رأیه !

آنچه را نمی شناسد انکار نمی کند

:

هَلْ يَجْحَدُ الْعَاقِلُ مَا لَا يَعْرِف !

به هنگام شناخت خودداری می کند :

وقف حیث عرف !

به کمبودهایش آگاه است :

استِشعارُهُ بنفسِهِ النُّقصانَ !

کمبودهـای دینی ، فکری ، اخلاقی و تربیتی خود را شـمارش می کنـد و آن ها را در سـینه اش یا روی کاغـذ می نویسـد و در زدودن آن ها می کوشد :

یُحصِی علی نفسِهِ مَساوِیَها فی الدِّینِ و الرَأیِ و الأخلاقِ و الأدَبِ فَیَجمَعَ ذلکَ فی صَدرِهِ أو فی کتابٍ و یَعمَلَ فی إزالَتِها !

از خود دادخواهی کند :

إنصافُهُ مِن نَفسِهِ !

زمانه خود را می شناسد :

عارِفاً بِزَمانِهِ !

در رویارویی با آشوب ها و هرج و مرج های سیاسی ، اجتماعی و خانوادگی دست و زبانش را مدیریت و کنترل می کند و به خداوند پناهنده می شود :

إذا عَرَضَت لَهُ فِتنَهٌ استَعصَمَ بِاللّهِ و أمسَکَ یَدَهُ و لِسانَهُ !

هر گاه برتریی ببیند آن را غنیمت می شمارد :

إذا رَأی فَضیلَهً انتَهَزَ بِها !

در دانش و علم بسیار می اندیشد تا این که حفظ کند و نقل کند :

کَثرَهُ النَّظَرِ فی العِلمِ یَفتَحُ العَقلَ !

با افزایش دانش و تجربه درصدد کامل کردن شخصیت خود است :

العَقلُ غَريزَةٌ تَزيدُ بِالعِلمِ و التَّجارِبِ !

از دانشجویی در تمام عمرش خسته نشود :

لا یَسأمُ مِن طَلَبِ العِلمِ طُولَ عُمرِهِ !

در اندیشه به کار بستن دانشش هست و نه در فکر فخر فروشی علمی :

اعقِلوا الخَبَرَ إذا سَمِعتُموهُ عَقلَ رِعایَهٍ ، لا عَقلَ رِوایَهٍ فإنَّ رُواهَ العِلمِ کَثیرٌ و رُعاتَهُ قَلیلٌ !

دانش نمی

آموزد مگر برای دانستن :

لا یَتعلّمُ إلّا لِیَعْلَمَ !

دانایی فرا نمی گیرد مگر برای عمل کردن :

لا یَعلمُ إلّا لِیَعْملَ !

حکمت (دانشی که تاریخ مصرف ندارد) گمشده ی اوست :

ضاله العاقل الحکمه فهو أحق بها حیث کانت !

در حکمت بسیار می اندیشد :

کَثرَهُ النَّظَرِ فی الحِکمَهِ تَلقَحُ العَقلَ !

به کم و کاست دنیا در صورتی که با حکمت و خردورزی همراه باشد خرسند است ؛ ولی اگر دنیا را داشته باشد و از حکمت و دانش کم بهره باشد خرسند نیست :

رَضِیَ بِالدُّونِ مِنَ الدّنیا مَعَ الحِکمَهِ ؛ و لَم یَرضَ بِالدُّونِ مِنَ الحِکمَهِ مَعَ الدّنیا !

تفریح و لذتش حکمت و دانش است :

الحِکمَهُ رَوضَهُ العُقَلاءِ و نُزْهَهُ النُّبَلاءِ !

از تجربیات پند گیرد :

وَعَظَتهُ التَّجارِبُ !

دیگران مایه ی پند او می شوند :

اتعظ بغیره !

از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود :

لا یُلسَعُ مِن جُحرٍ مَرَّتَینِ !

انتقاد کننده اش را دوست دارد :

لا تُعاتِبُ الجاهل فَيَمقُتُکَ ، و عاتِبِ العاقل یُحبِبکَ !

آن را که عیب هایش را به او هدیّه کند از بهترین دوستان خود می شمارد :

أحَبُّ إخوانی إلَیَّ مَن أهدی إلَیَّ عُیوبی !

آزمندی و حرص از او سر نمی زند :

لا یَبدو مِنهُ الحِرصُ !

امروزش از دیروزش بهتر است :

کانَ یَوْمُهُ خَیْراً مِنْ أَمْسِهِ !

در جستجوی کمال است و پول پرست نیست :

یَطلُبُ الکَمالَ و الجاهِلُ یطلُبُ المالَ !

از احمق ، گنه کار و بی شخصیت انتظار دادرسی و انصاف ندارد :

ثَلاثَةٌ

لا يَنتَصِفونَ مِن ثَلاثَةٍ أبَداً : العاقِلُ مِن الأحمَقِ ، و البَرُّ مِن الفاجِرِ ، و الكَريمُ مِن اللَّئيمِ !

از هر چه ناروا و ناشایست است دوری می کند حتی اگر ممنوع نباشد :

لَو لَم يَنْهَ اللَّهُ سُبحانَهُ عَن مَحارِمِهِ لَوجَبَ أنْ يَجْتَنِبَها العاقِلُ !

یک بعدی نیست :

أن يكونَ لَهُ ساعاتٌ !

در زندگی برنامه ریزی و تعادل دارد :

لَهُ ساعاتٌ : ساعَةٌ يُناجِي فيها رَبَّهُ عزّوجل ، و ساعَةٌ يُحاسِبُ نَفسَهُ ، و ساعَةٌ يَتَفَكَّرُ فيما صَنَعَ اللَّهُ عزّوجل إلَيهِ ، و ساعَةٌ يَخلُو فيها بِحَظِّ نفسِهِ مِنَ الحَلالِ ، فإنّ هذهِ الساعَةَ عَونٌ لِتلكَ الساعاتِ ، و استِجمامٌ للقُلوبِ و تَوزِيعٌ لها !

راز دار است :

صَدرُ العاقِلِ صُندوقُ سِرِّهِ !

مردم نمی دانند در درون او چه می گذرد :

لا يَدرى الناسُ ما فى نفسِهِ !

در بر آوردن نیازهای خود از « پوشیده داشتن » کمک می گیرد :

اسْتَعينوا على قَضاءِ حَوائجِكُم بالكِتْمانِ ، فإنَّ كُلَّ ذى نِعمَهٍ مَحسودٌ !

هر چه بر سن و سالش می گذرد پخته تر می شود :

إذا شابَ العاقِلُ شَبَّ عَقلُهُ !

حدس و گمانش از یقین نادان درست تر از آب در می آید :

ظَنُّ العاقِلِ أصَحُّ مِن يَقينِ الجاهِلِ !

نسبت به آن چه نادان بدان مایل است بی میل است :

يَزهَدُ فيما يَرغَبُ فيه الجاهل !

به آن چه نفسش زیبا می شمارد اطمینان نمی کند :

لم یثق بکل ما تُسَوِّلُ له نفسُه !

به شهوات بهایی ندهد :

استَهانَ بِالشَّهَواتِ !

خواهش های مادی در نظر او ناچیز است

:

هانَت علَیهِ شَهوَتُهُ !

شهوتران و هوس باز نیست :

ذَهابُ العَقلِ بَینَ الهَوی و الشَّهوَهِ . قَرینُ الشَّهوَهِ مَریضُ النّفسِ ، مَعلولُ العَقلِ !

شهوت و غرایزش را مدیریت می کند :

غَلَبَ شَهوَتَهُ !

بر هوی و هوسش چیره است :

غلب هواه !

هیجان های خود را مدیریت و کنترل می کند و بدمستی نمی کند :

یَحتَرِس مِن سُکرِ المالِ و سُکرِ القُدرَهِ و سُکرِ العِلمِ و سُکرِ المَدحِ و سُکرِ الشَّبابِ ، فإنَّ لِکُلٍّ ذلکَ رِیاحاً خَبیثهً تَسلُبُ العَقلَ و تَستَخِفُّ الوَقارَ !

هیجان های خشم ، میل و ترس خود را مدیریت می کند :

مَنْ یَمْلِکُ نَفْسَهُ إِذَا غَضِبَ وَ إِذَا رَغِبَ وَ إِذَا رَهِبَ !

در میل ها و خواهش هایش میانه رو و معتدل است :

القَصدُ عِندَ الرَّغَبِ !

به هنگام ترس صبور و شکیباست و دستپاچه نمی شود :

الصَّبرُ عِندَ الرَّهَبِ !

خشم خود را فرو می خورد :

و الکاظمین الغَیظِ

به هنگام خشم بردبار است :

الحِلمُ عِندَ الغَضَبِ

با داشتن قدرت و قوت انصاف ورزد :

أنصَفَ عَن قُوَّهٍ !

بدی را به نیکی پاسخ دهد :

جازی الاسائه بالاحسان !

دشمنی او از دوستی نادان سودمندتر است :

عَداوه العاقل خیر من صَداقه الجاهل !

نادان را درک می کند :

یعرف الجاهل لأنه کان قبلُ جاهلا !

از رفتار نادان خیلی به شگفت نمی آید :

تعجب الجاهل من العاقل أکثر من تعجب العاقل من الجاهل !

با نادان چونان پزشک با بیمار روبرو می شود ، و از مهارت همدلی و هم حسی برخوردار است :

یُخاطب الجاهل

مخاطَبه الطبیب المریض !

در زندگی به میزان رفع نیازهای اساسی بسنده می کند :

قَنِعَ بِمَا یَکْفِیهِ !

ناپسند را از خودش دور می سازد :

عَقَلَ الذَّمَّ عَنْ نَفْسِهِ !

به هوش شناختی (IQ) بسنده نمی کند :

إنّ اللَّهَ یَقِی بالتَّقوی عَنِ العَبدِ ما عَزُبَ عَنهُ عَقلُهُ !

از مشروبات ممنوع پرهیز دارد :

حَرّمَ اللَّهُ الخَمرَ لِما فیها مِن تَغْییرِها عُقولَ شارِبِیها !

دل بسته دنیا نیست :

حُبُّ الدنیا یُفسِدُ العقلَ !

عاشق دنیا نیست :

لا تَنظُرْ إلَیها نَظَرَ العاشِقِ الوامِقِ !

اهل زرنگی نیست :

إنّ اللَّهَ تعالی وَسَّعَ أرزاقَ الحَمقی لِیَعتَبِرَ العُقَلاءُ و یَعلَمُوا أنّ الدنیا لیسَ یُنالُ ما فیها بِعَمَلٍ و لا حِیلَهٍ !

سخاوتمند است :

السَّخاءُ ثَمَرَهُ العَقلِ !

عُذر پذیر است :

أعقَلُ النّاسِ أعذَرُهُم لِلنّاسِ !

عاشق نمی شود :

مَن عَشِقَ شَیئاً أعشی (أعمی) بَصَرَهُ و أمرَضَ قَلبَهُ ، فَهُوَ یَنظُرُ بِعَینٍ غَیرِ صَحیحَهٍ ، و یَسمَعُ بِاُذُنٍ غَیرِ سَمیعَهٍ ، قَد خَرَقَتِ الشَّهَواتُ عَقلَهُ ، و أماتَتِ الدّنیا قَلبَهُ !

اگر عاشق شد عشقش را مدیریت می کند :

مَن عَشِقَ فَکَتَمَ و عَفَ فَماتَ فهُو شَهیدٌ !

عاشق عبادت است :

مَن عَشِقَ العِبادَهَ فَعانَقَها ، و أحَبَّها بقَلبِهِ ، و باشَرَها بِجَسَدِهِ و تَفرَّغَ لَها ، فَهُو لا یُبالی عَلی ما أصبَحَ مِنَ الدُّنیا : عَلی عُسرٍ أم عَلی یُسرٍ !

اهل بندگی است :

العقل ما عُبِدَ بِهِ الرَّحمنُ وَ اکتُسِبَ بِهِ الجِنانُ !

عفت می ورزد :

مَن عَقَلَ عَفَّ !

دلِ بزرگی دارد :

حِفظُ قَلبِکَ ما استَودَعَتَهُ !

از کنار

لغو و بیهوده بزرگوارانه و کریمانه می گذرد :

وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَاماً !

کارهای بیهوده را ترک می کند :

بِتَركِ ما لا يَعنيكَ يَتِمُّ لَكَ العَقلُ !

زیاد اهل سرگرمی نیست :

مَن كَثُرَ لَهوُهُ قَلَّ عَقلُهُ !

ریا کار نیست :

اذا عَمِلَ أخلص !

دل از مهر دنیای فریبنده خالی می کند :

مِن عَلاماتِ العَقلِ التَّجافی عَن دارِ الغُرورِ !

رویکردش به سرای جاودان است :

الإنابَةُ إلی دارِ الخُلودِ !

برای خانه ی قبر توشه بر می گیرد :

التَّزَوُّدُ لِسُكنَى القُبورِ !

برای روز رستاخیز آماده می شود :

التَّأَهُّبُ لِيَومِ النُّشورِ !

در همه حال حریم خداوند را نگه می دارد و از او حساب می برد :

تَقوى اللَّهِ فی كُلِّ حالٍ !

دنیا را دشمن می دارد و هوس را سرکوب می کند :

ثَمَرَةُ العَقلِ مَقتُ الدّنيا و قَمعُ الهَوى !

در نیازهای اساسیش درمانده نیست :

مَن عَدِمَ قُوتَهُ کَثُرَت خَطایاهُ !

الفَقرُ مَنقَصَةٌ للدِّینِ ، مَدهَشَةٌ للعَقلِ ، داعیَةٌ لِلمَقتِ !

در صدد ترمیم و تأمین نیازهای زندگی است :

مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ !

با خردورزی به خداوند نزدیک می شود :

إذا تَقَرَّبَ العِبادُ إلی خالِقِهِم بالبِرِّ فَتَقَرَّبْ إلَیهِ بالعَقلِ تَسبِقْهُم !

رو به پیشرفت است :

الکَیِّسُ مَن کانَ یَومُهُ خَیراً مِن أمسِهِ !

در حدّ و مرز خود می ماند و از اندازه خود تجاوز نمی کند :

أن یَقِفَ عند حَدِّه و لا یَتَعدّی قَدْرَهُ !

با دیگران آن گونه رفتار میکند که دوست دارد با او رفتار شود :

صاحَبَ النّاسَ بِالَّذی یُحِبُّ أن یُصاحِبوهُ !

هر گاه وعده دهد وفا کند ولی هرگاه بیم دهد درگذرد :

إذا وَعَدَ وَفی و إذا تَوَعَّدَ عَفا !

شکم شُل نیست :

عَفَّ بَطنُهُ !

بر عمر سپری شده اش می گرید :

بُکاؤهُ علی ما مَضی مِن زَمانِهِ !

به پیمان ها وفادار است :

الوَفاءُ بالذِّمَمِ !

به بخشش های مالی خود خوشحال می شود در حالی که انسان بی شخصیت به دارایی خویش می نازد :

یَبتَهِجُ بفَضلِهِ و اللَّئیمَ یَفتَخِرُ بمُلکِهِ !

هرگز از خداوند پیش مردم شکایت نمی برد :

لا تَشکُوَنَّ اللَّهَ إلَی الخَلقِ !

خیرخواه و یک رنگ است ولی بی شخصیت ناخالص و خیانتکار است :

النَّصیحَهُ مِن أخلاقِ الکِرامِ و الغِشُّ مِن أخلاقِ اللِّئامِ !

در عفو و گذشت شتاب کند در حالی که بی شخصیت در انتقام گیری شتاب دارد :

المُبادَرَهُ إلَی العَفوِ مِن أخلاقِ الکِرامِ و المُبادَرَهُ إلَی الانتِقامِ مِن شِیَمِ اللِّئامِ !

به سوی نیکوکاری شتاب دارد :

لِلکِرامِ فَضیلَهُ المُبادَرَهِ إلی فِعلِ المَعروفِ و إسداءِ الصَّنائعِ !

اهل جود و بخشندگی است :

سُنَّهُ الکِرامِ الجُودُ !

اموال خود را به حقّ خرج می کند :

یُنفِقُ مالَهُ فی حَقٍّ . إنّ للسَّخاءِ مِقداراً فإنْ زادَ علَیهِ فهُو سَرَفٌ !

نیاز دیگران را بی خواهش برآورد :

السَّخاءُ ما کانَ ابتِداءً !

داوطلبانه محبت کند :

التَّبرُّعُ بالمَعروفِ و الإعطاءُ قَبلَ السُّؤالِ !

آنچه زیبنده او نیست فرو گذارد :

تَرکُهُ ما لایَجمُلُ بهِ !

به وطن خود علاقه مند است :

حَنینُهُ إلی أوطانِهِ !

دوستان دیرین را نگه می دارد :

حِفظُهُ قَدیمَ إخوانِهِ !

گناهان را

با بخشش می پوشاند :

تغمد [تعمد] الذنوب بالغفران [بالکفران]

از دنیایش به خاطر آخرت می گذرد :

باع دنیاه بآخرته !

از گناهان دوری می کند :

تورع عن الذنوب !

از عیب ها دوری می ورزد :

تنزه عن العیوب !

به دنیای ناپایدار بی میل است :

زَهِدُوا فِی الدُّنْیا وَ رَغِبُوا فِی الْآخِرَهِ ؛ لِأَنَّهُمْ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْیا طَالِبَهٌ مَطْلُوبَهٌ ، وَ الْآخِرَهَ طَالِبَهٌ وَ مَطْلُوبَهٌ ، فَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَهَ طَلَبَتْهُ الدُّنْیا حَتَّی یَسْتَوْفِیَ مِنْهَا رِزْقَهُ ، وَ مَنْ طَلَبَ الدُّنْیا طَلَبَتْهُ الْآخِرَهُ فَیَأْتِیهِ الْمَوْتُ فَیُفْسِدُ عَلَیْهِ دُنْیَاهُ وَ آخِرَتَهُ !

به بهشت مایل است :

رغب فی جنه سنیه خالده عالیه !

سرای دیگرش را به دنیایش نمی فروشد :

لم یَبع آخرتَه بدنیاه !

با گناه شخصیت خود را خوار نمی گرداند :

مَن کَرُمَت علَیهِ نَفسُهُ لَم یُهِنْها بالمَعصیَهِ !

دنیا در چشمش خُرد و ناچیز است :

مَن کَرُمَت نَفسُهُ صَغُرَتِ الدُّنیا فی عَینِهِ !

از هر چیز عالی ترین آن را می جوید :

يَطلُبُ مِن الاُمورِ أعلاها !

به دنبال پُر ارج ترين خوى ها است :

يطلب مِن الأخلاقِ أسْناها !

بسيار كمك و يارى مى رساند :

كثير المَعونهِ !

دست بخشنده دارد :

سَخِيُّ الكَفِّ !

دست رد به سينه درخواست كننده نمى زند :

لا يَرُدُّ سائلًا !

اگر با دنيا خواهان رفتار كند زيرك ترين آنهاست :

إن سلَكَ مَع أهلِ الدُّنيا كانَ أكيَسَهُم !

هرگاه با آخرت جويان سلوك كند پارساترين آنهاست :

إنْ سَلكَ مَع أهلِ الآخرهِ كانَ أورَعَهُم !

حلال او را از سپاسگزارى باز نمى دارد

:

لا يَشْغَلُ الْحَلَالُ شُكْرَهُ !

حرام بر صبرش چیره نمی شود :

لا يَغْلِبُ الْحَرَامُ صَبْرَهُ !

مطیع خداوند است ؛ اگر چه خوشگل و والا مقام نباشد :

أَطَاعَ اللَّهَ وَ إِنْ كَانَ ذَمِيمَ الْمَنْظَرِ حَقِيرَ الْخَطَرِ !

به خداوند یکتا ایمان دارد و در اطاعت او می کوشد :

وَحَّدَ اللَّهَ وَ عَمِلَ بِطَاعَتِهِ !

در برابر خداوند خاکسار است :

كَمالُ العَقلِ فی ثَلاثَهٍ : التَّواضُعِ للَّهِ ِ !

از یقین و باور خوبی برخوردار است :

و حُسنِ اليَقينِ !

حاضر است دنیایش را رها کند ، اما از دینش دست بر نمی دارد :

يَتْرُكُ دُنْيَاهُ وَ لا يَتْرُكُ دِينَهُ !

نظریه آلپورت

آلپورت (G.W.Allport) از روانشناسانی است که به ویژگی های شخصیت سالم یا بالغ پرداخته است :

یک شخصیت سالم با اندیشه های مختلف که از سوی افراد مختلف بیان می شود آشناست !

روابط خود را با مردم حفظ می کند !

فعال است !

در روابط خود با دیگران ، همکاران ، دوستان و خانواده احساس اطمینان می کند !

می تواند نسبت به پدر و مادر ، فرزندان ، همسر و دوستان نزدیک خود عشق ، محبت و صمیمیت نشان دهد !

دوست داشتن او بی قید و شرط است !

توانایی درک و تحمل دردها ، عواطف ، ترس ها و انواع مختلف شکست هایی که از ویژگی های زندگی آدمی است را دارا است !

در مقابل رفتار دیگران شکیبایی نشان می دهد !

در باره ی دیگران به آسانی حکم صادر نمی کند و آنان را محکوم نمی داند ، چرا

که آگاه است که خود نیز دارای نقطه ضعف هایی است !

ابعاد گوناگون هستی خود و از جمله نقاط ضعف و کاستی های خود را می شناسد و می پذیرد !

سعی می کند تا می تواند نقاط ضعف خود را اصلاح کند !

احساسات خود را سرکوب نمی کند ، بلکه آن ها را در مسیری سازنده تر هدایت می کند !

اجازه نمی دهد احساسات و هیجان های او مانع فعالیت هایش شوند ، یا روابط او را با دیگران مختل سازند !

هر چند موانع غیر قابل تغییر زندگی را تحمل می کند ، ولی تسلیم ناکامی نمی شود !

واقعیت های زندگی را تحریف نمی کند ، و به جهان اطراف با واقع بینی می نگرد !

استعدادها و توانایی های خود را در جهت توفیق در انجام کارها پرورش می دهد !

مهارت های خود را به شیوه ای صمیمانه ، با اشتیاق و با احساس تعهد نسبت به انجام دادن وظایف شغلی به کار می گیرد !

در سطح بالایی از خودشناسی است ، و همیشه در صدد است که از خود شناخت کافی پیدا کند ، و تفاوت بین آنچه را که واقعاً هست و آنچه را که دوست دارد باشد می شناسد !

با گشاده رویی عقاید دیگران را در باره ی خود می شنود !

صفات منفی خود را چه به صورت ناخودآگاه و چه به صورت خودآگاه به دیگران نسبت نمی دهد !

داوری و قضاوت او در باره ی دیگران دقیق است !

شوخ طبع است !

شوخ طبعی را با دست انداختن

دیگران و مسخره کردن آنان همراه نمی کند !

به آینده می نگرد !

برای خود هدف ها و برنامه های دراز مدت تهیه می کند !

برای ادامه فعالیت هایش نیز انگیزه لازم را فراهم می آورد !

اساس زندگی او را کار کردن تشکیل می دهد . از این رو سلامت روانی او تداوم دارد ، و در زندگی جهت دار است !

دارای ارزش های استوار است !

چون وجدان بالغی دارد ، کم تر پایبند بایدها می شود ، و بیشتر معتقد به بهترها می باشد !

اگر شخصیت نابالغ می گوید : « باید این گونه رفتار کنم ! » شخصیت سالم می گوید : « بهتر است این گونه رفتار کنم ! »

آثار ازدواج با زنان کم خِرَد چیست ؟

از ازدواج با زن احمق و کم خرد بپرهیزید ؛ چرا که همنشینی با او تباهی است و فرزندانش چونان کفتار هستند :

إیّاکُم و تَزَوُّجَ الحَمْقاءِ ، فإنَّ صُحبَتَها ضَیاعٌ و وُلْدَها ضِباعٌ !

زندگی با او با اعمال شاقّه است ! فرزندانی که به وجود می آورد وجودی اَنگلی و مصرف کننده برای خانواده و اجتماع خواهند بود ! تجربه نیز گواهی روشن بر راستی و درستی این سخن پیامبر اکرم (ص) است . فرزندان زنان کم خِرَد به جای آن که لوکوموتیو باشند دوست دارند واگن باشند ، و همیشه در ناکامی ها فرافکنی می کنند و علل عدم موفقیت خود را به دیگران و به طور کلی به بیرون از وجود خویش نسبت می دهند ، و به اصطلاح روانشناسان برون فکنی می کنند ، در حالی که انسان

های شایسته و دارای شخصیت سالم علل ناکامی خود را در درون خویش می جویند و به اصطلاح درون فکنی می کنند !

نقش اصالت خانوادگی در ازدواج چیست ؟

آیا همین که عاشق دختری شدم می توانم با او ازدواج کنم ؟ آیا عشق کافی است ؟

عشق زودگذر است و تاریخ مصرف دارد ! ستاره ی عشق با وصال و ازدواج رو به افول می گذارد ! آن گاه با همسری رو به رو هستیم که اگر از اصالت خانوادگی و شایستگی برخوردار نباشد فرزندانی از خود به جا می گذارد که مطلوب ما نخواهند بود !

با خانواده های اصیل ، ریشه دار و شایسته وصلت کنیم ؛ چرا که از آثار وراثت و ژنتیک نمی توان دور ماند :

تَزَوَّجُوا فی الحِجْزِ الصالِحِ ، فإنّ العِرْقَ دَسّاسٌ !

پسران جوان ! برای نطفه های خود جایگاه خوبی را گزینش کنید ، زیرا خانم ها بچه هایی همانند برادران و خواهران خود به دنیا می آورند :

تَخَيَّرُوا لِنُطَفِكُم فإنَّ النساءَ يَلِدْنَ أشباهَ إخوانِهِنَّ و أخَواتِهِنَّ !

زن نکوروی ولی بی ریشه که در خانواده ای بد رشد کرده است چونان گیاه سبزی است که در خرابه ای روییده باشد :

إيّاكُم و خَضْراءَ الدِّمَنِ ! قيلَ : يا رسولَ اللّهِ ! و ما خَضراءُ الدِّمَنِ؟ ! قالَ : المَرأةُ الحَسناءُ فی مَنبِتِ السُّوءِ !

عشق چیست ؟

از گذشته های دور « عشق » از جذاب ترین واژه های ادبیات و فرهنگ انسانی است !

به قول « ویل دورانت » در کتاب « لذات فلسفه » هر کتابی یا مجله ای را که می گشایید ، و در عصر بعد از ویل دورانت یعنی در موج فن آوری اطلاعات (IT) هر صفحه ی اینترنتی را که باز می کنید از عشق سخنی

به میان می آید !

به راستی عشق چیست ؟

شاید عشق همان محبت مدیریت نشده است !

مرحوم دکتر علی شریعتی محبت را شنا کردن و عشق را غرق شدن می داند !

وقتی شنا می کنید خود را وسط دریا مدیریت می کنید ، اما وقتی غرق شدید ، این دریاست که شما را مدیریت می کند !

عشق چونان دریا خیره کننده است ، کشش دارد و فریباست !

دکتر محمدرضا سرگلزایی از روانپزشکان معاصر می گوید : کم تر شنیده اید کسی در استخر غرق شود اما آمار غرق شدگان در دریا بالا است !

استخر به دلیل محدودیتش چندان جذاب و فریبا نیست ، افزون بر آن در استخر طنابی کشیده اند تا آنان که شنا نمی دانند نزدیک نشوند ، اما دریا چون در نگاه ما بی انتها است جذابیت ، کشش و فریبایی ویژه ای دارد . از این رو روح انسان مطلق خواه و کمال خواه را گام به گام به سوی خود می کشد . انتهای ناپیدایش چشم انسان افزون خواه را خیره و از ژرفا و عمقش غافل کرده است !

کتاب « دیروز من ، امروز ما » عشق را یک پروسه و فرآیند شش مرحله ای می داند که از یک میل ساده آغاز شده و گام گام عاشق را به سوی خویش فرا می خواند !

عشق را می توان جاذبه و کشش قلبی انسان به سوی کمال و جمال دانست ؟ ! زیبایی یکی از کمالات است و زیبایی مطلق خداست !

عشق را جز با عشق نمی توان شناخت .

عشق را جز عاشق نمی تواند درک کند . عارفان از مثال جذب پروانه به سوی شمع بسیار استفاده کرده اند :

بلبل به چمن ز آن گل رخسار نشان دید

پروانه در آتش شد و اسرار عیان دید

این بیت اشاره به جذبه عاشق به سوی معشوق دارد . کشش شاخ و برگ درختان به سوی نور ، و یا کشش انسان وقتی که در تاریکی قرار می گیرد و هر نقطه ی نورانی او را به سمت خود می کشد ، حیواناتی مانند : سوسک که به طرف تاریکی کشش دارند ، حیواناتی که به طرف جریان ها و میدان های مغناطیسی کشش پیدا می کنند مانند : ماهی هایی که به کمک ایجاد حوزه های مغناطیسی در دریا به دام صیادان می افتند ، کوچ پرندگان که به سمت و سوی خاصی کشش دارند ، و کششی که شناخت و ادراک ذهن در آن نقشی ندارد همه از این دست می تواند باشد !

عشق قلب انسان را به سوی کمال و زیبایی مطلق سوق می دهد . انسان با تمام وجود به سمت نور و مطلق کشیده می شود . عشق کشش قلب انسان به سوی خداوند است !

سوال

چرا عشق که می باید متوجه خدا باشد به انسان ها وابسته می شود ؟

عشق به سمت نشانه هایی از جمال و کمال الهی در انسان ها متوجه می شود ، انسانی که هنوز نمی تواند درکی از جمال و کمال مطلق داشته باشد لاجرم به سوی جمال های عینی و قابل رؤیت کشیده می شود و به سوی کمالات و عواطف انسانی

که نشانه هایی از رأفت الهی در وجود انسان هستند سوق پیدا می کند !

تفاوت عشق و شهوت

مرحوم شهید مطهری (ره) می گوید : در عشق و شهوت سه نظریه وجود دارد :

عشق همان شهوت است که شدید شده است !

عشق در ابتدا شهوت بوده است ولی تغییر ماهیت داده است !

عشق و شهوت دو حقیقت است !

عشق آینه ی بلند نور است

شهوت ز حساب عشق دور است !

عاشقانه ازدواج کنیم یا عاقلانه ؟

ازدواج در حقیقت نوعی مشارکت همه جانبه است که در آن دو انسان باید از جهات گوناگون با یکدیگر تناسب داشته باشند ؛ تناسب اعتقادی ، تناسب اجتماعی ، تناسب عقلانی و ... .

ما در ازدواج تمامی نیازهای سطوح مختلف خود را از ابتدایی ترین نیازهای حیوانی تا عالی ترین نیازهای انسانی به مشارکت می گذاریم ! برای تشکیل یک خانواده تناسب بین دو انسان برای برآوردن نیازها لازم است ! بنا بر این برای ازدواج ما باید به انسانی بیندیشیم که بتواند قسمت مهمی از نیازهای ما را برآورد . برای ازدواج انسانی را انتخاب کنیم که در برآوردن نیازهای ما ، همراه و همسر باشد ! نه این که تنها به دلیل عشقی که تاریخ مصرف دارد و به زودی با ازدواج رو به افول می نهد کسی را به همسری برگزینیم که بعد از افول ستاره ی عشق ببینیم که هیچ تناسبی با ما نداشته است !

خانواده گرایی

ای کسانی که ایمان آورده اید ! خود و خانواده ی خود را از آتش نگه دارید :

یا أَيُّها الّذينَ آمَنوا ! قُوا أنفسَكُم و أهليكُم ناراً !

چون آیه « ای اهل ایمان ! خود و خانواده تان را از آتش نگه دارید ! » نازل شد ، مردم گفتند : ای فرستاده ی خداوند ! چگونه خود و خانواده ی خود را حفظ کنیم ؟ فرمود : کارهای خوب را انجام دهید و آن را به خانواده ی خود نیز یادآوری کنید ، و بر فرمانبرداری از خدا پرورششان دهید !

لمّا نَزَلتْ : « يا أَيُّها الّذينَ آمَنوا !

قُوا أنفسَكم و أهليكَم ناراً » قالَ النّاسُ : (يا رسول اللّه !) كيفَ نَقِى أنفسَنا وَ أهلِينا ؟ قالَ : اعمَلُوا الخيرَ و ذَكِّروا بِهِ أهْلِيكَم و أدِّبُوهُم على طاعهِ اللَّهِ !

خانواده موفق

هرگاه خداوند خوبی خانواده ای را بخواهد :

آنان را در دین آگاه کند :

إذا أرادَ اللّهُ بأهلِ بَيْتٍ خَيراً فَقّهَهُم فی الدِّينِ

کوچکشان بزرگشان را گرامی و محترم شمارد :

وقَّرَ صَغيرُهُم كبيرَهُم

در زندگی از مهارت همدلی و هم حسی بهره مندشان کند :

رزَقَهُمُ الرِّفقَ فی مَعيشَتِهِم

در مدیریت اقتصادی (میانه روی) توفیق یابند :

القَصْدَ فی نَفَقاتِهِم

آن ها را به عیب هایشان بینا کند ، پس از آن ها دست بکشند و توبه کنند :

بَصّرَهُم عُيوبَهُم فيَتُوبوا مِنها

و اگر برای خانواده ای خوبی نخواهد آنان را به حال خود رها کند :

و إذا أرادَ بِهم غيرَ ذلكَ تَرَكهُم هَمَلًا !

مهارت همدلی و هم حسی در خانواده

هرگاه خداوند خیر خانواده ای را بخواهد باب همدلی و هم حسی را به روی آنان بگشاید :

إذا أرادَ اللّهُ بأهلِ بيتٍ خَيراً أدخَلَ علَيهِم بابَ رِفقٍ !

همسر و فرزندانمان را با ناز از خواب بیدار کنیم !

عنه (ص) : رَحِمَ اللَّهُ رَجلاً قامَ مِنَ الليلِ فَصلّى و أيقَظَ امرَأتَهُ فَصَلَّت ، فإن أبَت نَضَحَ فی وَجهِها الماءَ ، رَحِمَ اللَّهُ امرأةً قامَت مِن الليلِ فَصلَّت و أيقَظَت زَوجَها ، فإن أبی نَضَحَت فی وَجهِهِ الماءَ !

پیامبر اکرم (ص) : رحمت خدا بر آن مردی باد که نیمه های شب برخیزد و نماز بخواند و همسرش را برای نماز خواندن بیدار کند و اگر بیدار نشد آب به صورتش بپاشد ؛ رحمت خدا بر آن زنی باد که نیمه های شب از خواب برخیزد و نماز بخواند و شوهرش را برای نماز بیدار کند و اگر خودداری کرد به صورتش آب بپاشد !

منتخب میزان الحکمه

مهربانی و ادب در خانواده

با کودکان خانواده ات مهربان باش ، و به بزرگان خانواده ات احترام بگذار :

اِرحَمْ مِن أهلِكَ الصَّغيرَ و وَقِّرْ مِنهُمُ الكَبيرَ !

نیکوکاری در خانواده

هرکه با خانواده ی خود نیکوکار باشد روزیش زیاد شود :

مَن حَسَّنَ بِرَّهُ أهلَ بَيتِهِ زِيدَ فی رِزقِهِ !

کارکردهای بد اخلاقی در خانواده چیست ؟

خانواده اش از او دلتنگ و بیزار شوند :

مَن ساءَ خُلقُهُ مَلّهُ أهلُهُ !

آسایشش کم شود :

مَن ضاقَت ساحَتُهُ قَلّتْ راحَتُهُ !

روزیش تنگ شود :

مَن ساءَ خُلقُهُ ضاقَ رِزْقُهُ !

خوش اخلاقی در چیست ؟

خوشخویی در سه چیز است :

دوری کردن از کارهای حرام :

اجْتِنابُ الَمحارِمِ

طلب حلال :

طَلَبُ الحَلالِ

فراهم آوردن آسایش برای خانواده :

التَّوَسُّعُ علی العِیالِ !

تلاش برای تأمین نیازهای خانواده

هرکه برای تأمین خود و خانواده اش در پی کسب روزی از راه حلال بر آید مانند مجاهد در راه خداست ! امّا اگر نتوانست به دست آورد به امید خدا وام گیرد و خوراک خانواده اش را تأمین کند :

مَن طَلَبَ هـذا الرِّزقَ مِن حِلِّهِ لِیَعودَ بهِ عَلی نفسِهِ و عِیالِهِ کانَ کالُمجاهِـدِ فی سبیلِ اللَّهِ (عزّوجل) ، فإن غَلَبَ علیهِ فَلْیَستَدِنْ عَلَی اللَّهِ و عَلی رسولِهِ (ص) ما یَقوتُ بِهِ عِیالَهُ !

تأمین آسایش خانواده

همانا خرسندترین شما نزد خداوند کسی است که خانواده خود را بیشتر در گشایش و آسایش قرار دهد :

إنَّ أرضاکُم عِندَ اللَّهِ أسبَغُکُم علی عِیالِهِ !

مسئولیت پذیری در خانواده

کسی که خانواده خود را تأمین نکند از رحمت حق دور است :

عنه (ص) : مَلعونٌ مَلعونٌ مَن ضَیَّعَ مَن یَعُولُ !

چگونه با همسرم رفتار کنم ؟

زنـدگی زنـاشویی پیونـدی اسـت حقیقی و نـه فقـط حقـوقی ! چرا که قرآن در آیه ی ۲۱ سـوره ی روم عشـق و مهرورزی را دستمایه ی ازدواج می داند !

بر این اساس « منِ » زمان تجرّد به « ما » تبـدیل می شود . منِ دیروز به مای امروز بدل شده است . به بیان شـهید مطهری (ره) منِ دیروز توسـعه یافته است . بنا بر این از خودخواهی ، خودبینی و خودشـیفتگی نبایـد اثری مانده باشد . اولین خُلق و خوهای

نکوهیده که در فرایند ازدواج باید ریشه کن شود خودخواهی ، غرور ، خودبینی ، کبر و لجبازی است !

پیشنهادهایی که پیش روی شماست بر گرفته از آموزه های دین و روانشناسی و نیز تجربیات سال ها آموزش و مشاوره خانواده است که چونان برگ سبزی تقدیم می گردد :

آقای عزیز !

به همسرت بگو : « دوستت دارم ! »

از « ابراز مهر » خجالت نکش !

محبت و مهر نباید توی دلت بمونه !

خوبی ها را باید آشکار کرد !

از احساساتت فاصله نگیر !

وقتی بهش بگی : « دوستت دارم ! » بهترین کادو را بهش دادی !

واژه ی « دوست داشتن » را فقط برای او هزینه کن !

زیبایی همسرت را ستایش کن !

از عشقت برای او هزینه کن نه فقط از ثروتت !

« شهوت » ابزارِ ابرازِ عشق است ، پس فقط به دیده ی شهوت به او نگاه نکن !

او شکستنی است ، مواظب باش او را نشکنی !

او گل خوشبوی بهاری است ، پژمردش

نکن !

انگشتان ظریف و صدای نازکش می گویند : « با من ستیز و جنگ مکن ! »

کارهایی که از توانش بیرونه ، به او واگذار نکن !

خاطر نازکش را مکّدر نکن !

کوپن های « نه » را کم تر خرج کن تا او را به لجبازی وادار نکنی !

کاری کن که به تو ایمان بیاره !

تو باید تکیه گاه خوبی براش باشی !

همسرت را فدای دیگران نکن !

به خاطر دوستانت حق او را نادیده نگیر !

خانواده دوست و خانواده گرا باش !

تمیز و مرتّب باش !

سیگار نکش !

از همسرت بدگویی نکن !

انتظار نداشته باش او مثل تو باشه !

سعی نکن با زور و قدرت تغییرش بدی !

با بحث و جدل او را خسته نکن !

خرده نگر و ریزبین نباش !

با ظاهری آراسته و رفتاری شایسته از او دلبری کن !

خسیس نباش ولی ولخرجی هم نکن !

لازم نیست مثل موم توی دست اون باشی !

زیردست او نباش !

خشن نباش ولی مقتدر و با صلابت باش !

با مهارت و هنرمندی اقتدار و صلابت را جایگزین خشونت کن !

هیچ گاه پیش همسرت اظهار درماندگی نکن !

با او همدردی ، همدلی و هم حسّی کن !

همدردی و همدلی او را آرام می کنه !

وقتی حرف می زنه روزنامه نخون !

وقتی حرف می زنه با اشتیاق گوش کن !

وقتی حرف می زنه شنونده ی خوبی باش !

وقتی حرف می زنه ، نگو : خُب بعدش ؟

وقتی اشتباه می کنه مستقیما

و صریحا نگو : تو داری اشتباه می کنی !

وقتی اشتباه می کنه آرام و با ملاحت بگو : فکر نمی کنی داری اشتباه می کنی ؟ !

پیش از انتقاد ازش تعریف کن !

نیش او نوشه ، ناراحت نشو !

با او لجبازی نکن !

با بحث های تحریک کننده ، هیجانی ، جنجالی ، طولانی و آزاردهنده خسته اش نکن !

از دست پختش تعریف کن !

دل او را نشکن !

مسخره اش نکن !

حسادت او را با تحقیر برنیانگیز !

مبادا او را بزنی !

مبادا حرف زشت بزنی !

مثل گل بوش کن !

گاه گاهی براش گل ، طلا و ... بخر !

گاه گاهی برای مادرزنت کادو بخر !

غیرت داشته باش اما بدگمان نباش !

هر وقت خواستی غیرت ورزی کنی بهش بگو : تو مثل گُل پاکی اما هرزه چشمان کم نیستند !

هر وقت به تو شک کرد با صداقت و مهربونی مطمئنش کن !

همیشه بهش بگو : من خوشبخت ترین مرد روی زمینم !

اگه آزارش بِدی ، از تو متنفر می شه !

بهش احترام بذار تا به زندگی امیدوار بشه !

اگه ناز کرد ، نازشو به قیمت گرون بخر !

اگه گریه کرد ، فقط نوازشش کن !

اگه از مادر و خواهرت شکایت کرد فقط شنونده خوبی باش !

اگه ازت انتقاد کرد بگو : از توجّهت متشکرم !

اگه همسرت شاغل است ، حتما داخل خونه بهش کمک کن !

وقتی از بیرون میاد از او اسقبال گرمی کن !

اگه گفت : طلاق می

خوام ! حتما به مشاور مراجعه کن !

دلآرامی که داری دل در او بند

دگر چشم از همه عالم فرو بند !

خانم محترم !

به شوهرت افتخار کن !

بهترین کادویی که می تونی به شوهرت هدیه کنی ، اینه که بهش بِگی : « بِهت افتخار می کنم ! »

گاه گاهی براش اُدکلن یا چیزهای دیگه بخر !

یک دقیقه نگاه پُر مِهرت را به او ارزانی کن !

کسی را با او مقایسه نکن !

از مردهای دیگه جلوی اون تعریف نکن !

اقتدار و غرور او را نشکن !

مرد عاقل بهتر از مرد خوش تیپه ، پس زیبایی او را در عقل و خِردش جستجو کن !

روی خوبی های او تمرکز کن ، تا بدی های او را فراموش کنی !

قناعت پیشه باش و خواسته هات را کم کن !

ولخرجی و چشم و هم چشمی نکن !

زندگی خودت را با زندگی دیگران مقایسه نکن !

خودت را جای او بِذار و خودخواه نباش !

زود راضی شو !

خیلی جدّی نباش ، شوخ طبع باش ولی سبک نباش !

زیاد در خودت فرو نرو !

صمیمی باش !

او ، خانواده اش ، دوستانش و عقایدش را تحقیر و مسخره نکن !

زیاد نخور ، زیاد نخواب و سعی کن قبل از شوهرت چشم بر هم نگذاری و پیش از او بیدار شوی !

مدیریت داخلی خونه با تو است ، پس با مهارت و تدبیر اداره کن !

با هنرمندی خیال شوهرت را از بابت داخل خونه راحت نگه دار تا در بیرون بتونه با آرامش

به وظایفش بپردازه !

زیباییت را به رخ او و دیگران نکش !

زیبایی غیر از جذّابیت است ، پس سعی کن جذّاب باشی !

برای شوهرت دلبری ، فریبایی و طنازی پیشه کن !

ناز کن اما متکبر نباش !

با ناز و دلبری زودتر به اهدافت می رسی !

مبادا فکر کنی فروتنی دلبرانه از او موجب خواری تُست !

این یادت باشه که همیشه درخواست های خودت را با ناز و دلبری برآورده کنی ، نه با قُلدُری و کَلَک ! !

احساسات زیبایت را با اندیشه ای متین همراه کن ؛ ولی خیلی اهل استدلال و بحث و جدل نباش !

لجبازی نکن که از چشم شوهرت می افتی !

اطاعت و تمکین کن تا سرور او باشی !

بدان که « چشم گفتن » تو را پیش اون عزیز می کنه !

پناهگاه شوهرت باش تا فقط به تو پناهنده بشه !

هوس بازی نکن ، ولی زیبادوست و زیبا گرا باش ؛ البته خودت خوب می دونی که زیبایی با سادگی و بی آلایشی آرامش بخش تر خواهد بود !

اگر آشپزی را خوب نمی دونی حتما یاد بگیر !

قبل از رانندگی سازندگی را بیاموز !

هیچگاه بدون آرایش مقابل شوهرت ننشین !

دهانت را مسواک و خوشبو کن !

بدنت هیچ وقت بوی عرق و لباست بوی غذا نَده ؛ بنابراین موقع آشپزی می تونی از پیش بند استفاده کنی !

موی تو یکی از دو زیبایی توست ؛ پس ازش به خوبی مراقبت کن !

لبخند قشنگت را در هیچ شرایطی با اخم معاوضه نکن !

توی رنج هایت می تونی معناهای زیبا پیدا کنی !

گاهی برای مادرشوهرت هدیه بخر !

به فامیل همسرت احترام بِذار !

بدی خانواده اش را به خاطر او نادیده بگیر !

سختی کار شوهرت را درک کن !

بی منت محبت کن !

کرامت و عزت نفست را با هیچ چیز عوض نکن !

شفاف سخن بگو ، اما پُررو نباش !

اول فکر کن ، بعد حرف بزن !

به طور کلی همیشه بیندیش سپس دست به کار شو !

اهل گذشت باش تا عزیز بشی !

خُرده گیر نباش تا محبوب شوی !

از شوهرت زیبا و با هنرمندی انتقاد کن و گاهی خود را به غفلت بزن !

دهن بین نباش و زود احساساتی نشو !

زودباور و خوش خیال نباش ، اما بدگمان نیز نباش !

در هیچ شرایطی بی آبرویی نکن و خود را بی چشم و رو نشان نده !

پُرحرفی نکن و با زیاده گویی او را خسته نکن !

همسرت را مجبور به کاری نکن !

زشت گو و بد دهن نباش ، عفیف و با شرم باش !

میانه رو باش !

او را در مردم داری کمک کن !

وقتی وارد خونه می شه , به پیشوازش برو ، دستشو بگیر ، بِزار روی صورتت !

لباساشو براش اُتو کن تا هر وقت خواست عوض کنه معطل نشه !

وقتی غذا را سر سفره می ذاری به او بگو : نمی دونم خوشت میاد یا نه ؟ !

هیچ وقت بهش نگو : تو بی عُرضه ای !

اگه عصبانی شد ، بگو :

منو ببخش !

اگه زشت گویی کرد ، بِهِش بگو : وقتی زیبا حرف می زنی ، بِهت بیشتر افتخار می کنم !

اگه سختش بود که بهت بگه : « دوستت دارم ! » همیشه بهش بگو : « من مطمئنم که تو منو دوست داری ! »

لحظه به لحظه از خداوند کمک بگیر !

آموزش مهارت های کلامی زن و شوهر

روانشناسان می گویند : در ارتباطات کلامی و حتّی غیرکلامی هر گاه طرف مقابل شما مانعی ایجاد کرد شما پُل بزنید ! با این روش او را خلع سلاح کرده و گویا از نقطه ای کور که او گمان نمی بُرد بر او یورش آورده اید و در نتیجه مقاومت او را شکسته اید ! آیا خردمندانه است که روی آتشی که او افروخته است بنزین بریزیم ؟ !

پیش از روانشناسان نیز در آموزه های قرآن و عترت پیشنهادهایی در این باره سراغ داریم که تحت عنوان : « مهارت های کلامی و غیر کلامی » از آن ها یاد می کنیم !

قرآن در آیه ی ۳۴ سوره ی فُصّلت می فرماید :

« و لا تستوی الحسنه و لا السیئه ، ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوه کانّه ولیّ حمیم ! »

« خوبی با بدی یکسان نیست ، بدی را با خوبی بر طرف کن ، در این هنگام (با کمال شگفتی خواهی دید) آن که بین تو و بین او دشمنی بود گویا دوستی صمیمی شده است ! »

امام صادق (ع) به « عنوان بصری » می فرماید :

اگر کسی به تو

گفت : اگر یکی بگویی ده تا به تو پاسخ خواهم داد ، بی درنگ به او بگو : اگر ده تا هم بگویی ، یکی هم نخواهی شنید !

کنفوسیوس می گوید : « به جای آن که به تاریکی ها لعنت بفرستید ، شمعی بیفروزید ! »

در این جا سه نکته را یادآوری می کنیم :

روابط زن و شوهر باید حقیقی باشد و نه فقط حقوقی ! بنا بر این گذشت ، بزرگواری ، صبوری و فروتنیِ هر یک از زن و شوهر چونان سرمایه گذاری دو شریکِ صمیمی است که پیوند زناشویی را استحکام می بخشد !

فروتنی و گذشت نباید به ذلّت و خواری کشیده شود ؛ چرا که در سخنان پیشوایان دین آمده است : « آفه الحلم الذل ! » « آسیب بردباری خواری است ! »

دیالوگ ها و ساختارهای پیشنهادی که پیش روی شماست وحی مُنزَل نیستند ، شما هم می توانید با ذوق سرشار و ذهن خلّاق و آفریننده ی خود متناسب با شرایط خودتان ساختارها و جملاتی را در « مهارتهای کلامی » بیافرینید ! پس با تقویت هوش هیجانی و عاطفی خود در این مهم بکوشیم :

خانم آقا

خانم : من خواستگارای زیادی داشتم !

آقا : پس من آدم خوشبختی هستم که تو رو به چنگ آوردم !

من بدبختم که با تو ازدواج کردم !

عوضش من خیلی خوشبختم که با تو ازدواج کردم !

بخت من سیاه بود که زن تو شدم !

عوضش بخت با من یار بود که تو رو به من بخشید !

تو خیلی بدی

!

عوضش تو خیلی خوبی !

تو زشتی !

عوضش تو خیلی ناز و خوشگلی !

می گم زشتی !

فکر نمی کنی : زیبایی مرد در عقلِ اونه !

تو منو دوست نداری !

به اندازه دنیاها دوستت دارم !

از ته دل منو دوست نداری !

هزار بار می گم : دوستت دارم ، دوستت دارم ، دوستت دارم ، .... !

تو غیر از من دیگرانم دوست داری !

عشق من از ازل به نام تو ثبت شده ، اگه باور نمی کنی دلمو بشکاف تا خودت ببینی !

تو فقط از پولت برای من هزینه می کنی ، نه از عشقت !

دل من اسیر توست ، این چه حرفیه می زنی ؟ !

دلم گرفته تویِ این خونه !

فدای دل قشنگت ، در اولین فرصت با هم می ریم بیرون !

از دست بچه هات خسته شدم !

بهت حق می دم ، تو خیلی صبوری ، اَزت متشکرم ، ان شاء الله بزرگ می شن و جبران زحمت های شما را می کنن !

خسته شدم از بس توی این خونه کار کردم !

فدای اون دستای ظریف و قشنگت که خسته شدن ، مثل این که من کوتاهی کردم !

تو خیلی زبون بازی !

آخه زبون ترجمان دله !

من از خانوادت خوشم نمی یاد !

من که به خانوادت احترام می ذارم !

تو خسیسی !

منظورت اینه که حسابگرم ؟ !

حوصله ندارم غذا درست کنم ، از رستوران بیار !

یعنی از غذاهای خوشمزه تو محروم بشم ؟ !

به روت خندیدم ،

پُررو شدی !

فدای خنده هات !

باهات قهرم !

قهرت هم مثل مهرت قشنگه !

با من حرف نزن !

اون وقت دلم از غصه آب می شه !

مادر و خواهرت اصلاً منو دوست ندارند !

مهم اینه که من تو رو دوست دارم !

می خوام باهات حرف بزنم !

سراپا گوشم ، امیدوارم سنگ صبورت باشم !

دل منو شکستی !

فدای دل شکسته ات ، به خدا قصد بدی نداشتم !

من همینم ، عوض بِشو نیستم !

تو محبوبه ی منی ، ناراضی نیستم !

تو به من ایمان نداری ؟ !

با همه وجود قبولت دارم !

تو به من شک داری !

تو پاک ترین گل وجودی ، اما هرزه چشمان کم نیستند !

تو منو درک نمی کنی !

امیدوارم به کمک خودت بتونم درکت کنم !

تو تکیه گاه خوبی برام نیستی !

به من اعتماد کن ، امیدوارم شایسته اعتمادت باشم !

تو خیلی سختگیری !

شاید حق با تو باشه ، مثل این که زیاده روی کرده ام !

خیلی دهن بین و زود باوری !

شاید تو راست بگی !

من که خوشگل نیستم ، اینو خودم می دونم !

بیا از نگاه من ببین ، اون وقت زیباترین گل خوشبوی بهارِ منو می بینی !

با من بحث نکن ، حوصله ندارم !

منو ببخش ، مثل این که زیاد حرف زدم !

تو همش از من ایراد می گیری !

آخه این قدر خوبی که نمی خوام حتی کوچک ترین عیبی داشته باشی !

سر به سرم نذار !

می

خوامت ، دوستت دارم !

زبونت نیش داره !

گازش می گیرم تا دیگه هوس نکنه تو رو آزار بده !

مسخره ام می کنی ؟ !

غلط بکنم !

من می رم خونه بابام !

دلت میاد منو تنها بذاری !

من اصلاً تو رو نمی خوام !

من فقط تو رو دارم !

خیال کردی کی هستی ؟ !

عاشق و معشوق تو !

من طلاق می خوام !

اجازه بده اول با یک مشاور خوب مشورت کنیم !

آقا خانم

آقا : با تو کسی ازدواج نمی کرد ، من بودم که با تو ازدواج کردم !

خانم : پس من باید خیلی از تو ممنون و سپاسگزار باشم !

دوستت ندارم !

عوضش من به تو افتخار می کنم !

خانمِ فلانی از تو بهتره !

اما تو از همه برای من بهتری !

من زیردست تو نیستم !

تو آقای منی ، اقتدار و غرورت برام زیباست !

چرا اخم می کنی ، مگه طلب باباتو داری ؟ !

معلوم می شه ، لبخند منو خیلی دوست داری ، دیگه اخم نمی کنم !

اینقدر کارم سخت و سنگینه !

خسته نباشی ، خدا بهت قوّت بده که به خاطر من و بچه ها اینقدر زحمت می کشی !

این قیافست که من دارم ؟ !

زیباییِ عقل و شخصیتت فوق العاده است !

خیلی اسراف می کنی !

از توجّهت متشکرم !

بی خود برام ناز نکن !

ناز نکنم چیکار کنم ؟ !

ثروت و پولِ باباتو به رُخم نکش !

پول و ثروت چرک دسته !

تو متکبری

!

معذرت می خوام ، مثل اینکه زیادی ناز کردم ؟ !

پاشو برقص !

ای به چشم !

تو خیلی احساساتی هستی !

برای همین عاشق توام !

خیلی به خودت ور می ری !

برای اینکه عاشقم بشی !

لجبازی نکن که از چشمم می افتی !

خدا اون روز رو نیاره !

گوش کن ببین چی می گم !

سرا پا گوشم !

از من اطاعت کن تا ازت راضی بشم !

حتماً !

اینقدر تجملی و هوس باز نباش !

می تونم زیبادوست باشم ؟ !

تو آشپزی بلد نیستی !

امیدوارم با راهنمایی های شما یاد بگیرم !

نمی خوام رانندگی یاد بگیری !

مهم نیست ، خیلی چیزها هست که می تونم یاد بگیرم !

چرا آرایش نکردی ؟ !

معذرت می خوام ، الان خودمو برات خوشگل می کنم !

دهنت بو می ده !

ببخشید ، الان مسواک می کنم تا خوشبو بشه !

بدنت بوی عرق می ده !

خیلی معذرت می خوام ، الان دوش می گیرم و ادکلن می زنم !

لباست بوی غذا می ده !

حق با توست ، کُدوم لباسمو برات بپوشم؟ !

چقدر توی خواب خور و پُف می کنی ؟ !

وای ، خیلی ببخشید ، کاش بیدارم می کردی !

موهاتو کوتاه نکن ، دوست ندارم !

هر جور تو بخوای !

چرا ناراحتی ، کشتی هات غرق شدن ؟ !

عشق تو رنجورم کرده !

حوصله تو رو ندارم !

منم غیر از تو کسی رو ندارم !

از خانوادت خوشم نمیاد !

عوضش من به خانوادت

احترام می ذارم !

از دستت خیلی عصبانیم !

ببخش منو که عصبانیت کردم !

تو مادر منو دوست نداری !

خدا سایه بزرگترها رو بر سر ما نگه داره !

می خوای به من دستور بدی ؟ !

می خوام خواهش کنم !

تو آبروی منو می بری !

انشاء الله توی دنیا و آخرت روسفید و آبرومند باشی !

کاری نداری ، من دارم می رم ؟ !

فدات بشم ، چشم براهت می مونم تا برگردی ، خدا نگهدارت باشه !

تو بی عُرضه ای !

عوضش مربّیِ فهمیده ای مثل تو دارم !

چرا لباس من اُتو نداره ؟ !

شرمنده صبر و حوصله توام ، الان مثل برق برات اُتو می کنم !

چقدر شُلی ؟ !

عشقت منو از پا انداخته !

دیر به هم بجنبی رفتم !

فدات بشم ، آقایی کن ، یک کمی مهلت بده تا حاضر بشم !

چقدر حرف می زنی ، سرم رفت !

شنونده خوبی مثلِ تو آدمو به ذوق میاره !

می خوام طلاقت بدم !

دل مهربونت نمی ذاره !

معناجویی در رنج

با مهارت « معناجویی در رنج » می توانید با همسری که ناخوشایند شماست خوش رفتار باشید !

« من از همسرم خوشم نمیاد ، برای همینه که نمی تونم باهاش خوشرفتار باشم ! اصلا ازش بدم میاد ! زورکی و اجباری باهاش زندگی می کنم ! دوسش ندارم ، اصلا ازش متنفرم ! »

این سخنان را بارها از آقایان و خانم ها در مشاوره شنیده ام ! « ویکتور فرانکل » در کتاب « انسان در جستجوی

معنا » بر آن است که ناکامی ما به خاطر عـدم مهارت در « معناجویی در رنج » است ! او می گوید : حال که باید رنج برد پس چرا نتوانیم در دل شـرایط رنـج آور معانی زیبا پیـدا کنیم ؟ ! کسانی که از مهارت معنا جویی در رنج برخوردارند از رنج خود رنجور نمی گردند !

بیش از هزار سال ، پیش از ویکتور فرانکل قرآن به مهارت معناجویی در رنج اشارتی داشته است :

« با آنان (خانم ها) به نیکویی رفتار کنید ، و اگر از آنان خوشتان نمی آید چه بسا چیزی که شما را از آن خوش نمی آید در حالی که خداوند خیر کثیری در آن نهاده باشد ! »

« وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ، فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً ! »

تو مو می بینی و من پیچش مو

تو ابرو من اشارت های ابرو

آن کس است اهل بشارت که اشارت داند

نکته ها هست بسی محرم اسرار کجاست ؟

به مرگ نگیریم که به تب راضی شود !

« شوهرم مدتی است قهر و سخت گیری می کند تا من مهریه ام را ببخشم ! او می خواهد مرا تحت فشار قرار دهد تا به خواسته هایش برسد ! »

این سخن بعضی از خانم ها در مشاوره است !

قرآن می فرماید :

« برای آن که بخشـی از آن چه را که به آن ها داده اید باز سـتانید بر آنان سخت مگیرید مگر آن که مرتکب فحشایی آشکار گردند ! »

« لا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ ما آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ !

"

جایگاه زن در اسلام

زن و مرد در پیشگاه خداوند یکسان اند

أَنِّی لا أُضِیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثی .

آل عمران / ۱۹۵

مقاتل بن حیان : لما رجعت أسماء بنت عمیس من الحبشه مع زوجها جعفر بن أبی طالب دخلت علی نساء النبی (ص) فقالت : هل نزل فینا شی ء من القرآن ؟ قلن : لا ! فأتت رسول الله (ص) فقالت : یا رسول الله ! إن النساء لفی خیبه و خسار ! فقال (ص) : و مم ذلک ؟ ! قالت : لأنهن لا یذکرن بخیر کما یذکر الرجال ! فأنزل الله تعالی هذه الآیه : « إِنَّ الْمُسْلِمِینَ وَ الْمُسْلِماتِ وَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْقانِتِینَ وَ الْقانِتاتِ وَ الصَّادِقِینَ وَ الصَّادِقاتِ وَ الصَّابِرِینَ وَ الصَّابِراتِ وَ الْخاشِعِینَ وَ الْخاشِعاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِینَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ وَ الصَّائِمِینَ وَ الصَّائِماتِ وَ الْحافِظِینَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ وَ الذَّاكِرِینَ اللَّهَ كَثِیراً وَ الذَّاكِراتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِیما ! » (الاحزاب/ ۳۵)

او دوست داشتنی است

الکافی/۵/۳۲۰/ باب حب النساء : عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُوعَبْدِ اللَّهِ (ع) : مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِیَاءِ (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِمْ) حُبُّ النِّسَاءِ !

زن کانون آرامش است

من لایحضره الفقیه/۲/۶۲۱/ باب الحقوق ... : وَ أَمَّا حَقُّ الزَّوْجَهِ : فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَ جَلَّ) جَعَلَهَا لَکَ سَکَناً وَ أُنْساً ! فَتَعْلَمَ أَنَّ ذَلِکَ نِعْمَهٌ مِنَ اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ) عَلَیْکَ ! فَتُکْرِمَهَا وَ تَرْفُقَ بِهَا !

منحنی ایمان انسان با منحنی مهرورزی

منحنی ایمان انسان با منحنی مهرورزی او نسبت به خانم ها بالا می رود : (برتری ایمان انسان بستگی به میزان مهرورزی او نسبت به خانم ها دارد)

من لایحضره الفقیه/۳/۳۸۴/ باب حب النساء : عَنْ أَبِی الْعَبَّاسِ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ (ع) یَقُولُ : الْعَبْدُ کُلَّمَا ازْدَادَ لِلنِّسَاءِ حُبّاً ازْدَادَ فِی الْإِیمَانِ فَضْلًا !

مستدرک الوسائل/۱۴/۱۵۷/ باب استحباب حب النساء المحللات و ... عَنْ عَلِیٍّ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : کُلَّمَا ازْدَادَ الْعَبْدُ إِیمَاناً ازْدَادَ حُبّاً لِلنِّسَاءِ !

او شیرین است

وسائل الشیعه/۲۰/۲۴/ باب استحباب حب النساء المحللات و ... عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : کُلُّ مَنِ اشْتَدَّ لَنَا حُبّاً اشْتَدَّ لِلنِّسَاءِ حُبّاً وَ لِلْحَلْوَاءِ !

نیش او نوش است

المراه عقرب حلوه اللسبه !

نهج البلاغه /حکمت ۶۱

او چون شمیم دل انگیز گل ، خوشبوست

وسائل الشیعه/۲/۱۴۳/ باب استحباب التطیب ... عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ : حُبِّبَ إِلَیَّ مِنَ الدُّنْیَا ثَلَاثٌ : النِّسَاءُ وَ الطِّیبُ وَ جُعِلَتْ قُرَّهُ عَیْنِی فِی الصَّلَاهِ !

مهر خود را به او ابراز کنیم

الکافی/۵/۵۶۹/ باب نوادر ... عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَهِ إِنِّی أُحِبُّکِ لَا یَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَداً !

توان جسمی و روحی

توان جسمی و روحی او را در نظر بگیریم و زیبایی او را پاس بداریم :

الکافی/۵/۵۱۰/ باب إکرام الزوجه ... فِی رِسَالَهِ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ إِلَی الْحَسَنِ (ع) : لا تُمَلِّکِ الْمَرْأَهَ مِنَ الْأَمْرِ مَا یُجَاوِزُ نَفْسَهَا ! فَإِنَّ ذَلِکَ أَنْعَمُ لِحَالِهَا وَ أَرْخَی لِبَالِهَا وَ أَدْوَمُ لِجَمَالِهَا فَإِنَّ الْمَرْأَهَ رَیْحَانَهٌ وَ لَیْسَتْ بِقَهْرَمَانَه !

نازش را به قیمت گران بخریم

میزان الحکمه/ ری شهری/ زوج : ان الرجل لیؤجر فی رفع اللقمه الی فی امراته !

همنشینی با او را غنیمت بشماریم

میزان الحکمه/ ری شهری/ زوج : قال (ص) : جلوس المرء عند عیاله احب الی الله تعالی من اعتکاف فی مسجدی هذا !

به خانم ها نباید جسارت کرد

مستدرک الوسائل/ ۱۴/۲۵۰/ باب استحباب إکرام الزوجه و ترک ... : عَنِ النَّبِیِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ : إِنِّی أَتَعَجَّبُ مِمَّنْ یَضْرِبُ

امْرَأَتَهُ وَ هُوَ بِالضَّرْبِ أَوْلَى مِنْهَا ! لاتَضْرِبُوا نِسَاءَكُمْ بِالْخَشَبِ فَإِنَّ فِيهِ الْقِصَاص !

گلی که می خواهی بو کنی پژمرده اش نکن

الکافی/۵/۵۰۹/ باب إکرام الزوجه : عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَ يَضْرِبُ أَحَدُكُمُ الْمَرْأَةَ ثُمَّ يَظَلُّ مُعَانِقَهَا !

با خانم ها خوش اخلاق باشیم

وسائل الشیعه/۱۲/۱۵۶/۱۰۴ : أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ : إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَاناً أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً وَ خِيَارُكُمْ خِيَارُكُمْ لِنِسَائِهِ !

با هم گرایی و وفاق با خانم ها رفتار کنیم

بحارالأنوار/۷۵/۲۳۷/ باب مواعظ الصادق جعفر بن محمد (ع) لا غِنَى بِالزَّوْجِ عَنْ ثَلَاثِهِ أَشْيَاءَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ زَوْجَتِهِ وَ هِيَ : الْمُوَافِقَهُ لِيَجْتَلِبَ بِهَا مُوَافَقَتَهَا وَ مَحَبَّتَهَا وَ هَوَاهَا !

با خانم ها خوش رفتار باشیم

بحارالأنوار/۷۱/۱۶۵/ باب حسن المعاشره و حسن ... : لايَكُنْ أَهْلُكَ أَشْقَى النَّاسِ بِک !

وَ حُسْنُ خُلُقِهِ مَعَهَا

نسبت به خانم ها نیکوکار باشیم

الکافی/۲/۱۰۵ : وَ مَنْ حَسُنَ بِرُّهُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ مُدَّ لَهُ فِي عُمُرِهِ !

الکافی/۸/۲۱۹/ حدیث الصیحه ... : وَ مَنْ حَسُنَ بِرُّهُ بِأَهْلِهِ زَادَ اللَّهُ فِي عُمُرِهِ !

به خانم ها زیان نرسانیم

وسائل الشیعه/۲۸۲/ باب عدم جواز الإضرار بالمرأه : أَ لا وَ إِنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ بَرِيئَانِ مِمَّنْ أَضَرَّ بِامْرَأَتِهِ حَتَّى تَخْتَلِعَ مِنْهُ !

مستدرک الوسائل/۱۵/۳۸۰/ باب عدم جواز الإضرار بالمرأه : أَ لا وَ إِنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ بَرِيئَانِ مِمَّنْ أَضَرَّ بِامْرَأَهٍ حَتَّى تَخْتَلِعَ مِنْهُ ! وَ مَنْ أَضَرَّ بِالْمَرْأَهِ حَتَّى تَفْتَدِيَ مِنْهُ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ [عَنْهُ] بِعُقُوبَتِهِ دُونَ النَّارِ ، لِأَنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِلْمَرْأَهِ كَمَا يَغْضَبُ لِلْيَتِيمِ !

خطاهای آنان را نادیده بگیریم

وَ إِنْ جَهِلَتْ غَفَرَ لَهَا !

قَالَ أَبُوعَبْدِ اللَّهِ (ع) : كَانَتِ امْرَأَةٌ عِنْدَ أَبِي (ع) تُؤْذِيهِ فَيَغْفِرُ لَهَا !

بر بد اخلاقی خانم ها صبوری کنیم

وسائل الشیعه/۲۰/۱۶۳/ باب أنه یحرم علی کل من الزوجین ... : مَنْ صَبَرَ عَلَی سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ وَ احْتَسَبَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ (بِکُلِّ مَرَّهٍ) یَصْبِرُ عَلَیْهَا مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا أَعْطَی أَیُّوبَ عَلَی بَلَائِهِ !

به سلیقه آن ها اهمیت بدهیم

وَ اسْتِعْمَالُهُ اسْتِمَالَهَ قَلْبِهَا بِالْهَیْئَهِ الْحَسَنَهِ فِی عَیْنِهَا !

(از سخنان امام صادق (ع) در تحف العقول)

در تأمین مخارج زندگی خانم ها کوشا باشیم

الکافی/۵/۵۱۰/ باب حق المرأه علی الزوج ... أَبُوعَلِیٍّ الْأَشْعَرِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ (ع) : مَا حَقُّ الْمَرْأَهِ عَلَی زَوْجِهَا الَّذِی إِذَا فَعَلَهُ کَانَ مُحْسِناً ؟ قَالَ : یُشْبِعُهَا وَ یَکْسُوهَا !

خانم ها را در گشایش اقتصادی قرار بدهیم

الکافی/۴/۱۱/ باب کفایه العیال و التوسع علیهم ... : عَنْ أَبِی حَمْزَهَ الثُّمَالِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ (ع) قَالَ : أَرْضَاکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغُکُمْ عَلَی عِیَالِهِ !

وَ تَوْسِعَتُهُ عَلَیْهَا !

لوازم آرایش و لباس آنان را فراهم کنیم

الکافی/۵/۵۱۱/ باب حق المرأه علی الزوج ... : عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ شِهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ (ع) : مَا حَقُّ الْمَرْأَهِ عَلَی زَوْجِهَا ؟ قَالَ : یَسُدُّ جَوْعَتَهَا وَ یَسْتُرُ عَوْرَتَهَا وَ لَا یُقَبِّحُ لَهَا وَجْهاً ! فَإِذَا فَعَلَ ذَلِکَ فَقَدْ وَ اللَّهِ أَدَّی حَقَّهَا ! قُلْتُ : فَالدُّهْنُ ؟ قَالَ : غِبّاً یَوْمٌ وَ یَوْمٌ لا ! قُلْتُ : فَاللَّحْمُ ؟ قَالَ : فِی کُلِّ ثَلَاثَهٍ فَیَکُونُ فِی الشَّهْرِ عَشْرَ مَرَّاتٍ لا أَکْثَرَ مِنْ ذَلِکَ ! قُلْتُ : فَالصِّبْغُ ؟ قَالَ : وَ الصِّبْغُ فِی کُلِّ سِتَّهِ أَشْهُرٍ ! وَ یَکْسُوهَا فِی کُلِّ سَنَهٍ أَرْبَعَهَ أَثْوَابٍ : ثَوْبَیْنِ لِلشِّتَاءِ وَ ثَوْبَیْنِ لِلصَّیْفِ وَ لایَنْبَغِی أَنْ یُفْقِرَ بَیْتَهُ مِنْ ثَلَاثَهِ أَشْیَاءَ : دُهْنِ الرَّأْسِ وَ الْخَلِّ وَ الزَّیْتِ وَ یَقُوتُهُنَّ بِالْمُدِّ فَإِنِّی أَقُوتُ بِهِ نَفْسِی وَ عِیَالِی وَ لْیُقَدِّرْ لِکُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ قُوتَهُ فَإِنْ شَاءَ أَکَلَهُ وَ إِنْ شَاءَ وَهَبَهُ وَ إِنْ شَاءَ تَصَدَّقَ بِهِ ! وَ لَا تَکُونُ فَاکِهَهٌ عَامَّهٌ إِلَّا أَطْعَمَ عِیَالَهُ مِنْهَا وَ لَا یَدَعْ أَنْ یَکُونَ لِلْعِیدِ عِنْدَهُمْ فَضْلٌ فِی الطَّعَامِ أَنْ یُسَنِّیَ مِنْ ذَلِکَ شَیْئاً لَا یُسَنِّی لَهُمْ فِی سَائِرِ الْأَیَّامِ !

من لایحضره الفقیه/۳/۴۴۰/ باب حق المرأه علی الزوج ... : وَ سَأَلَ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ حَقِّ الْمَرْأَهِ عَلَی زَوْجِهَا قَالَ : یُشْبِعُ بَطْنَهَا وَ یَکْسُو

جُثَّتَهَا وَ إِنْ جَهِلَتْ غَفَرَ لَهَا !

برای خانم ها هدیه بخریم

وسائل الشیعه/۲۱/۵۱۴/ باب استحباب شراء التحف للعیال : عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَی تُحْفَهً فَحَمَلَهَا إِلَی عِیَالِهِ کَانَ کَحَامِلِ صَدَقَهٍ إِلَی قَوْمٍ مَحَاوِیجَ وَ لْیَبْدَأْ بِالْإِنَاثِ قَبْلَ الذُّکُورِ ! فَإِنَّ مَنْ فَرَّحَ ابْنَتَهُ فَکَأَنَّمَا أَعْتَقَ رَقَبَهً مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِیلَ !

برای او خودآرایی کنیم

الکافی/۵/۵۶۷/ باب نوادر ... : عَنِ الْحَسَنِ بْنِ جَهْمٍ قَالَ : رَأَیْتُ أَبَاالْحَسَنِ (ع) اخْتَضَبَ فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاکَ ! اخْتَضَبْتَ ؟ ! فَقَالَ : نَعَمْ ! إِنَّ التَّهْیِئَهَ مِمَّا یَزِیدُ فِی عِفَّهِ النِّسَاءِ ! وَ لَقَدْ تَرَکَ النِّسَاءُ الْعِفَّهَ بِتَرْکِ أَزْوَاجِهِنَّ التَّهْیِئَهَ ! ثُمَّ قَالَ : أَیَسُرُّکَ أَنْ تَرَاهَا عَلَی مَا تَرَاکَ عَلَیْهِ إِذَا کُنْتَ عَلَی غَیْرِ تَهْیِئَهٍ ؟ ! قُلْتُ : لا ! قَالَ : فَهُوَ ذَاکَ !

به همسرمان در کارهای منزل کمک کنیم

مستدرک الوسائل/۱۳/۴۸/ باب استحباب العمل فی البیت : یا عَلِیُّ ! مَنْ لَمْ یَأْنَفْ مِنْ خِدْمَهِ الْعِیَالِ دَخَلَ الْجَنَّهَ بِغَیْرِ حِسَابٍ ! یا عَلِیُّ ! خِدْمَهُ الْعِیَالِ کَفَّارَهٌ لِلْکَبَائِرِ وَ یُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَ مُهُورُ حُورِ الْعِینِ وَ یَزِیدُ فِی الْحَسَنَاتِ وَ الدَّرَجَاتِ ! یا عَلِیُّ ! لایَخْدُمُ الْعِیَالَ إِلَّا صِدِّیقٌ أَوْ شَهِیدٌ أَوْ رَجُلٌ یُرِیدُ اللَّهُ بِهِ خَیْرَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ !

طلاق و جدایی از خانم ها آخرین راه حل است

مستدرک الوسائل/۱۴/۲۵۰/ باب استحباب إکرام الزوجه و ترک ... : وَ عَنْهُ (ص) قَالَ : مَا زَالَ جَبْرَئِیلُ یُوصِینِی فِی أَمْرِ النِّسَاءِ حَتَّی ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَیَحْرُمُ طَلَاقُهُنَّ !

بحارالأنوار/۱۰۰/۲۵۳/ باب أحوال الرجال و النساء و ... : قَالَ النَّبِیُّ (ص) : مَا زَالَ جَبْرَئِیلُ یُوصِینِی بِالْمَرْأَهِ حَتَّی ظَنَنْتُ أَنَّهُ لایَنْبَغِی طَلَاقُهَا إِلَّا مِنْ فَاحِشَهٍ مُبَیِّنَهٍ !

زن در اندیشه ها

ناپلئون : اگر زن نبود نوابغ جهان را که پرورش می داد !

ناپلئون : اگر می خواهید اندازه تمدن و پیشرفت ملتی را بدانید به زنان آن ملت بنگرید !

توجه به شخصیت واقعی زنان مطمئن ترین روش برای توسعه امنیت اجتماعی در جوامع است !

امرسون : تمدن نتیجه نفوذ زنان پارساست !

شکسپیر : چیزی که در زن قلب مرا تسـخیر می کنـد مهربانی اوست نه روی زیبایش ، من زنی را بیشتر دوست دارم که مهربان تر باشد !

ولتر : زیبایی زن (شکل) فقط چشم را لذت می بخشد اما شمایل او روح را نوازش می کند !

جرجی زیدان : خوشگلی زن آرایه ای است ناپایدار ، ولی حسن اخلاق او نعمتی است همیشگی !

در جوامع امروز که فعـالیت زن و مرد مشترک و مثل هم شـده است و خانم ها دوش به دوش مردان فعالیت می کننـد ، لطافت زندگی رنگ باخته است !

تنها به هر اندازه که زن آرام ، مطیع ، با عصمت و با عفت است به همان اندازه قدرت فرمانروایی او شدیدتر و استوارتر است !

بخشی از شکاف موجود در نهاد خانواده متاثر از آسیب پذیری خانم هاست

!

پیامبر خدا (ص) : خداوند (تبارك و تعالی) به زنان مهربان تر از مردان است !

عنه (ص) : إنّ اللَّهَ (تبارکَ و تعالی) علَی الإناثِ أرأفُ مِنهُ علَی الذُّکورِ !

و ما مِن رجُلٍ یُدخِلُ فَرحَةً علَی امرأةٍ بَینَهُ و بَینَها حُرمَةٌ إلّا فَرَّحَهُ اللَّهُ تعالی یَومَ القِیامَةِ !

هیچ مردی نیست که زنی از محرم های خود را خوشحال سازد مگر این که خداوند متعال در روز قیامت او را شاد گرداند !

زن کانون آرامش

قرآن زیباترین تعریف را از زن دارد !

زن از نگاه قرآن « کانون آرامش » است !

« و از نشانه های اوست که برای شما همانند خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرام گیرید ! »

« وَ مِنْ ءَایَتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکم مِّنْ أَنفُسِکُمْ أَزْوَجاً لِّتَسکُنُوا إِلَیْهَا »

روم/۲۱

زن سکّان دار کشتیِ آرامش در اقیانوس پُر تلاطم زندگی است !

در عصر اضطراب که آرامش گمشده آدمی است ، او آرام بخش زندگی است !

آرامش همان کیمیای نایاب عصر ماست !

آرامش گوهر نایابی است که انسان سرگشته عصر ما در توسعه اقتصادی ، سیاسی و ... در پی آن است !

آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم !

یار در خانه و ما گردِ جهان می گردیم !

ازدواج بنایی است که سنگ زیرین آن زن است !

زن پناهگاهی است که قوی ترین مردان (چون ناپلئون بناپارت که سربازانش از او در هراس بودند) به او پناهنده می شوند !

زن کانونِ مهری است که محمد (درود خداوند بر

او بـاد) در دریافت نخستین تجربه وحی ، با تنی لرزان و مضـطرب از سـنگینیِ بار پیام الهی از « حراء » به سوی او (خـدیجه) سرازیر می شود ؛ و چون خدیجه او را در بر می گیرد ، آرامشی سراسر وجودش را می پوشاند !

زن مرجع و بازگشتگاهی است که حیدرِ کرّارِ غیرِ فرّار ، خسته از نامردمی هایِ مردنماها (یا اشباه الرجال و لا رجال) به سوی او می گریزد ، و چون چشـمش به چشم فاطمه پیوند می خورد ، گویا دو چشمه ، یا دو دریایی از مهر است که به هم رسیده و طنین آیه « مرج البحرین یلتقیان » را در فضای هستی می پراکند !

ادب عشق تقاضا نکند بوس و کنار

دو نگه چون به هم آمیخت همان آغوش است !

ازدواج پیوندی است که مغناطیس و جاذبه عشق و مهر آن را از گسستگی باز می دارد :

« و جعل بینکم موده و رحمه »

« و خداوند بین زن و شوهر دوستی و مهربانی افکند ! »

(روم/ ۲۱)

در ازدواج نشانه هایی برای اندیشه مداران است :

« ان فی ذلک لأیات لقوم یتفکرون ! »

« در آن نشانه هایی است برای کسانی که می اندیشند ! »

(روم/۲۱)

نظیر این آیه ، (آیه ۱۸۹) در سوره اعراف است .

خلاصه این که : « زن کانون آرامش است ! »

زیباشناختی پوشش خانم ها

حس « تغزل » در انسان چه حسی است ؟ بخش مهمی از ادبیات جهان عشق و غزل است !

در این بخش از ادبیات مرد محبوب و معشوق خود را ستایش می کند ، به پیشگاه او نیاز می برد ، او را بزرگ و خود را کوچک جلوه می دهد ، خود را نیازمند کوچک ترین عنایت او می داند ، مدعی می شود که محبوب و معشوق « صد مُلک جان به نیم نظر می تواند بخرد ، پس چرا در این معامله تقصیر می کند » ، از فراق او دردمندانه می نالد !

چرا انسان در مورد سایر نیازهای خود غزل سرایی نمی کند ؟

آیا تا حالا دیده اید که یک آدم پول پرست برای پول ، یک آدم جاه پرست برای جاه و مقام غزل سرایی کند ؟ ! آیا تاکنون کسی برای نان غزل سرایی کرده است ؟ چرا هر کسی از شعر و غزل دیگری خوشش می آید ؟ چرا همه از دیوان حافظ این قدر لذت می برند ؟ همه آن را با زبان یک هیجان و حس ژرف که سراپای وجودش را گرفته است منطبق می بینند ؟

انسان برای عشق خود موسیقی خاصی دارد ، هم چنان که برای معنویات نیز موسیقی خاص دارد ، در صورتی که برای نیازهای مادی مانند آب و نان موسیقی ندارد !

در قدیم یکی از شیرین ترین آرزوهای جوانان ازدواج بود ! « شب زفاف را کم تر از تخت پادشاهی » نمی دانستند !

ازدواج در قدیم پس از یک دوران انتظار و آرزومندی انجام می گرفت و به همین دلیل زن و شوهر یکدیگر را عامل خوشبختی خود می دانستند ، ولی امروز ارتباط فراوان پسر و

دختر پیش از ازدواج جایی برای آن اشتیاق ها نگذاشته است !

ارتباط زیاد پسران و دختران ازدواج را به صورت یک وظیفه ، تکلیف و محدودیت درآورده است که باید آن را با توصیه های اخلاقی و یا با زور بر جوانان تحمیل کرد !

تفاوت جامعه ای که روابط دختر و پسر را مشروط به ازدواج می داند با جامعه ای که روابط پیش از ازدواج را روا می داند این است که ازدواج در جامعه اولی پایان انتظار است و در دومی آغاز محرومیت و محدودیت است ، و به آزادی دختر و پسر خاتمه می دهد و آن ها را ملزم می سازد که به یکدیگر وفادار باشند !

در سیستم باز پسران تا جایی که ممکن باشد از ازدواج و تشکیل خانواده سر باز می زنند ، و فقط هنگامی که نیروهای جوانی و شور و نشاط آن ها رو به ضعف و سستی می نهد اقدام به ازدواج می کنند ، و در این موقع زن را فقط برای فرزند زادن و خدمتکاری و کلفتی می خواهند !

در سیستم باز پیوند ازدواج های موجود نیز سست می شود ، و به جای این که خانواده بر پایه یک عشق خالص و محبت عمیق استوار باشد و هر یک از زن و شوهر همسر خود را عامل خوشبختی خود بداند بر عکس به چشم رقیب و عامل سلب آزادی و محدودیت می بیند و چنان که اصطلاح شده است یکدیگر را « زندانبان » می نامند !

وقتی پسر یا دختری می خواهد بگوید ازدواج کرده ام می گوید برای

خودم زندانبان گرفته ام ! برای این که پیش از ازدواج آزاد بود و حالا ـ این آزادی ها محدود شده است ! بدیهی است که روابط خانواده درچنین سیستمی تا چه اندازه سرد و سست و غیر قابل اطمینان است !

زن زیبا آفریده شده است !

زیبایی جاذبه دارد ، جاذبه عشق برانگیز است و عشق حرکت می آفریند !

زیبایی هویتی دو قطبی (عینی ذهنی) است !

تخیلِ انسان درگیر آن زیبایی است که در دسترس او قرار نگرفته باشد :

چو شو گیرم خیالت را در آغوش

سحر از بسترم بوی گل آیو

ویل دورانت می گوید : دامن های کوتاه برای همه ی جهانیان به جز خیاطان نعمتی است ، و تنها عیب شان این است که قدرت تخیل مردان را ضعیف تر می کند !

شاید اگر مردان قوه ی تخیل نداشته باشند زنان نیز چندان زیبا نباشند !

دختر امروزی می خواهد روح و جسم خود را بیش از پیش نمایان سازد ؛ این کار حواس را موقتا به خود جلب می کند اما به سختی ممکن است روح و روان مرد را نیز جلب کند !

مردِ پخته ، امتناع و خود داری ظریفانه ی زن را دوست می دارد !

وصالِ هر چیز از زیبایی آن می کاهد ؛ چرا که تخیل انسان را از درگیری در می آورد !

هر آن چه به سادگی در دسترس انسان قرار گرفت از شوق و میل انسان می کاهد !

الامام علی (ع) : اذا کثرت المقدره قلت الشهوه !

افلاطون می گوید : وصال مدفن عشق است !

روانشناسان

می گویند : وصال به عشق پایان می دهد !

سعدی می گوید : شوق است در جدایی و جور است در نظر !

پوشش زن موجب می شود زن همیشه یک وجود سر به مهر و معمایی باشد و تخیل مرد پیوسته درگیر زیبایی زن خواهد بود ! در این صورت زن همیشه برای مرد جذاب خواهد بود و مرد برای کشف او در تکاپوست تا این که با پیوندی محکم و استوار (ازدواج) به وصال او می رسد و از این رهگذر خانواده که واحد اجتماع است پدید می آید !

آلفرد هیچکاک کارگردان مشهور سینما می گوید : من معتقدم زن باید مثل فیلمی پرهیجان و پرآنتریک باشد ، یعنی ماهیت خود را کم تر آشکار کند و برای کشف خود مرد را به نیروی تخیل و تصور زیادتری وادارد ؛ زنان شرقی تا چند سال پیش به خاطر پوشش جذاب می نمودند و همین مسأله جاذبه نیرومندی به آن ها می داد ؛ اما به تدریج با تلاشی که زنان این کشورها برای برابری با زنان غربی از خود نشان می دهند ، از پوشش آنان کاسته می گردد و به همین نسبت از جاذبه شان نیز کاسته می شود !

هجر مایه مشتاقی است !

امروز خلأ عشق های پایدار و ژرف در دنیای اروپا و امریکا نمایان است !

امروز در دنیای غرب از عشق های رومانتیک و رؤیایی مانند : « رومئو و ژولیت » خبری نیست !

اولین قربانی آزادی و بی بندوباری ، عشق ، شور ، احساسات و نهاد خانواده است !

در جهان امروز هرگز عشق هایی از نوع عشق های

شرقی از قبیل : لیلی و مجنون ، خسرو و شیرین رشد و نمو نمی کند !

این قصه ها بیان گر واقعیات جامعه شرقی آن روز است !

از این داستان ها می توان فهمید که زن بر اثر دور نگه داشتن خود از دسترس آسان مرد تا کجا پایه خود را بالا برده است و تا چه حد سر نیاز مرد را به آستان خود فرود آورده است ؟ !

درک زن از این حقیقت تمایل او را به پوشش بدن خود و مخفی کردن خود به صورت یک راز افزایش داده است !

ویل دورانت می گوید : زنان دریافته اند که دست و دل بازی مایه ی طعن و تحقیر آنهاست !

خودداری از انبساط و امساک در بذل و بخشش بهترین سلاح برای شکار مردان است !

اگر اعضای نهانی انسان را در معرض عام تشریح می کردند توجه ما به آن جلب می شد ، ولی رغبت و قصد به ندرت تحریک می گردید !

مرد جوان به دنبال چشمان پر از حیاء است و بی آن که بداند حس می کند که این خودداری ظریفانه از یک لطف و رقت عالی خبر می دهد !

مولوی عارف نازک اندیش و دوربین در تأثیر حریم و حائل میان زن و مرد در افزایش قدرت و محبوبیت زن و در بالا بردن مقام او و گداختن مرد در آتش عشق و سوز مثالی لطیف آورده است :

مرد و زن را به آب و آتش تشبیه کرده و می گوید : مرد چون آب و زن مانند آتش است اگر حائل از میان آب و آتش برداشته شود آب بر

آتش غلبه می کند و آن را خاموش می سازد اما اگر حائل و حاجبی میان آن دو باشد ، مانند این که آب را در دیگی قرار دهند و آتش در زیر آن دیگ روشن کنند ، آن وقت است که آتش آب را تحت تأثیر خود قرار می دهد ، اندک اندک او را گرم می کند و جوشش در او به وجود می آورد تا آن جا که سراسر وجود او را تبدیل به بخار می سازد !

مرد بر خلاف آن چه تصور می رود در عمق روح خویش از ابتذال زن و از تسلیم و رایگانی او متنفر است !

مرد همیشه عزت و استغناء و بی اعتنائی زن را نسبت به خود ستوده است !

به طور کلی رابطه ای است میان عدم دسترسی آسان و فراق از یک سو ، و عشق و سوز و گران بهایی از سویی دیگر ! همچنان که رابطه ای است میان عشق و سوز از یک سو و هنر و زیبایی از سویی دیگر ! یعنی عشق با فراق و عدم دسترسی آسان شکوفا می شود و هنر و زیبایی نیز در عشق رشد و نمو می یابد !

برتراند راسل می گوید : از منظر هنر مایه تأسف است که به آسانی به زنان بتوان دست یافت و بهتر آن است که وصال زنان دشوار باشد بدون آن که غیر ممکن گردد !

ویل دورانت در لذات فلسفه می گوید : آن چه بجوییم و نیابیم عزیز و گران بها می گردد !

زیبائی به قدرت میل بستگی دارد و میل با اقناع و ارضاء ضعیف شده و با منع و جلوگیری قوی می گردد

!

... وَ لا مُتَّخِذی أَخْدانٍ وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْإیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرینَ !

... و نه آن که در پنهانی دوست گیرید . و هر کس به ایمان کفر ورزد قطعاً عملش تباه و بی اثر می شود ، و در آخرت از زیانکاران است !

مائده/۵

عروسی خوبان

پیشنهاد

سَمِعْتُ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ (ع) یَقُولُ :

شنیدم علی پسر ابو طالب (ع) می فرمود :

أَتَانِی أَبُو بَکْرٍ وَ عُمَرُ فَقَالا :

روزی ابوبکر و عمر پیش من آمدند و گفتند :

لَوْ أَتَیْتَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَذَکَرْتَ لَهُ فَاطِمَهَ !

کاش نزد فرستاده خدا می رفتی و فاطمه را خواستگاری می کردی !

خواستگاری

فَأَتَیْتُهُ !

به نزد رسول خدا (ص) شتافتم !

فَلَمَّا رَآنِی رَسُولُ اللَّهِ (ص) ضَحِکَ ، ثُمَّ قَالَ :

چون مرا دید تبسمی کرده ، فرمود :

مَا جَاءَ بِکَ یَا أَبَا الْحَسَنِ حَاجَتُکَ ؟ !

یا اباالحسن ! درخواستت تو را به سوی من آورد ؟ !

فَذَکَرْتُ لَهُ قَرَابَتِی وَ قِدَمِی فِی الْإِسْلَامِ وَ نُصْرَتِی لَهُ وَ جِهَادِی !

در پاسخ : خویشی و صمیمیت ، پیشینه اسلامی ، یاری گری و جهادم را یادآور شدم !

فَقَالَ : يَا عَلِيُّ ! صَدَقْتَ ! فَأَنْتَ أَفْضَلُ مِمَّا تَذْكُرُ !

فرمود : ای علی راست گفتی ، تو برتر از آنی که می گویی !

فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! فَاطِمَهُ تُزَوِّجُنِيهَا !

گفتم : ای فرستاده ی خدا ! فاطمه را به همسری من دهید !

فَقَالَ : يَا عَلِيُّ ! إِنَّهُ قَدْ ذَكَرَهَا قَبْلَكَ رِجَالٌ

فرمود : علی جان ! پیش از تو مردانی چند به خواستگاری او آمده اند !

فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهَا ، فَرَأَيْتُ الْكَرَاهَهَ فِي وَجْهِهَا !

ولی هرگاه به او می گفتم ، بی میلی او را دیدم !

وَ لَكِنْ عَلَى رِسْلِكَ حَتَّى أَخْرُجَ إِلَيْكَ !

اما تو صبوری

کن تا برگردم !

اندرون مهر

فَدَخَلَ عَلَيْهَا

پیامبر مهربانی (ص) بر دخترش وارد شد !

فَقَامَتْ !

فاطمه از جای برخاست !

فَأَخَذَتْ رِدَاءَهُ !

روپوش پدر را گرفت !

وَ نَزَعَتْ نَعْلَيْهِ !

کفش های او را از پایش درآورد !

وَ أَتَتْهُ بِالْوَضُوءِ ، فَوَضَّأَتْهُ بِيَدِهَا ، وَ غَسَلَتْ رِجْلَيْهِ !

آب آورده ، دست و رو ، و پاهای پدر را بشست !

ثُمَّ قَعَدَتْ !

سپس از پای نشست !

رایزنی و نظر خواهی

فَقَالَ لَهَا : يَا فَاطِمَهُ !

رسول خدا (ص) فرمود : دخترم !

فَقَالَتْ : لَبَّيْکَ لَبَّيْکَ ! حَاجَتُکَ يَا رَسُولَ اللَّهِ !

فاطمه (س) : بله بله ! امر بفرمایید ، یا رسول الله !

فقال : إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِى طَالِبٍ مَنْ قَدْ عَرَفْتِ قَرَابَتَهُ وَ فَضْلَهُ وَ إِسْلَامَهُ !

پیامبر (ص) : علی ابن ابیطالب کسی است که خویشاوندی ، برتری و اسلامش را می شناسی !

وَ إِنِّی قَدْ سَأَلْتُ رَبِّی أَنْ یُزَوِّجَکِ خَیْرَ خَلْقِهِ وَ أَحَبَّهُمْ إِلَیْهِ

و از سویی از پروردگارم خواسته ام که تو را به همسری بهترین و دوست داشتنی ترین آفرینشش درآورد !

وَ قَدْ ذَکَرَ مِنْ أَمْرِکِ شَیْئاً

او از تو خواستگاری کرده !

فَمَا تَرَیْنَ !

نظر تو چیست ؟

فَسَکَتَتْ !

فاطمه (س) سکوت کرد !

وَ لَمْ تُوَلِّ وَجْهَهَا

و رُخ نگردانید !

وَ لَمْ یَرَ فِیهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) کَرَاهَةً

پیامبر (ص) در او ناخوشنودی ندید !

فَقَامَ وَ هُوَ یَقُولُ :

رسول خدا (ص) برخاسته و می گفت :

اللَّهُ أَکْبَرُ !

خداوند بزرگ تر

است !

سُكُوتُهَا إِقْرَارُهَا

سکوت فاطمه خوشنودی اوست !

پیمان همسری

قَالَ عَلِيٌّ : فَزَوَّجَنِی رَسُولُ اللَّهِ (ص)

علی (ع) فرمود : رسول خدا (ص) فاطمه را به همسری من درآورد !

ثُمَّ أَتَانِی فَأَخَذَ بِيَدِی فَقَالَ :

آن گاه به سوی من آمده ، دست مرا گرفت و فرمود :

قُمْ بِسْمِ اللَّهِ !

برخیز به نام خدا !

وَ قُلْ : عَلَی بَرَکَهِ اللَّهِ !

و بگو : بر اساس برکت خداوند !

وَ ما شاءَ اللَّهُ !

و آن چه خداوند بخواهد !

لا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ !

نیرویی نیست جُز به وسیله او !

تَوَکَّلْتُ عَلَی اللَّهِ !

بر او تکیه و اعتماد می کنم !

ثُمَّ جاءَنِی حَتَّی أَقْعَدَنِی عِنْدَهَا (ع) !

سپس مرا آورد ، نزد دخترش نشاند !

نیایش

ثُمَّ قَالَ :

سپس به پیشگاه خداوند عرض کرد :

اللَّهُمَّ ! إِنَّهُمَا أَحَبُّ خَلْقِكَ إِلَيَّ !

خدایا ! این دو پیش من دوست دوست داشتنی ترین آفرینش تواند !

فَأَحِبَّهُمَا !

تو هم این دو را دوست بدار !

وَ بَارِكْ فِي ذُرِّيَّتِهِمَا !

در نسل این دو برکت قرار ده !

وَ اجْعَلْ عَلَيْهِمَا مِنْكَ حَافِظاً !

و از سوی خود ، نگاهدارنده ای بر ایشان بگمار !

وَ إِنِّي أُعِيذُهُمَا بِكَ وَ ذُرِّيَّتَهُمَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ !

این دو و نسلشان را از شیطان رانده شده به پناه تو می دهم !

مهریه مهرورزان

قَالَ عَلِيٌّ (ع) : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) :

علی (ع) : پیامبر (ص) به من فرمود :

قُمْ فَبِعِ الدِّرْعَ !

برخیز و زره خود را بفروش !

فَقُمْتُ فَبِعْتُهُ !

برخاستم و زره خود را فروختم !

وَ أَخَذْتُ الثَّمَنَ !

پولش را گرفتم !

وَ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)

و به محضر پیامبر اکرم (ص) شرفیاب شدم !

فَسَكَبْتُ الدَّرَاهِمَ فِی حِجْرِهِ !

و در دامنش ریختم !

فَلَمْ يَسْأَلْنِی كَمْ هِیَ ؟ !

نپرسید : چقدر است ؟ !

وَ لا أَنَا أَخْبَرْتُهُ !

من نیز سخنی نگفتم !

اولین خرید

ثُمَّ قَبَضَ قَبْضَةً !

سپس مشتی از آن پول ها را بر گرفت !

وَ دَعَا بِلَالًا !

بلال را فراخواند !

فَأَعْطَاهُ ، فَقَالَ :

به وی داد و فرمود :

ابْتَعْ لِفَاطِمَةَ طِيباً !

برای فاطمه عطری بخر !

گروه خرید

ثُمَّ قَبَضَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنَ الدَّرَاهِمِ بِكِلْتَا يَدَيْهِ !

آن گاه هر دو مشت خود را از آن پول ها پر كرد !

فَأَعْطَاهُ أَبَا بَكْرٍ ، وَ قَالَ :

به ابوبكر داد ، و به وى فرمود :

ابْتَعْ لِفَاطِمَةَ مَا يُصْلِحُهَا مِنْ ثِيَابٍ وَ أَثَاثِ الْبَيْتِ !

براى فاطمه آن چه شايسته است از پوشاك و اثاث منزل خريدارى كن !

وَ أَرْدَفَهُ بِعَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ ، وَ بِعِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ !

آن گاه عمار بن ياسر و تنى چند از يارانش را در پى ابوبكر روان ساخت !

فَحَضَرُوا السُّوقَ !

به بازار شدند !

فَكَانُوا يَعْتَرِضُونَ الشَّيْ ءَ مِمَّا يُصْلِحُ !

هر چه را شايسته مى ديدند !

فَلا يَشْتَرُونَهُ حَتَّى يُعْرِضُوهُ عَلَى أَبِى بَكْرٍ !

نمى خريدند تا به ابوبكر نشان دهند !

فَإِنِ اسْتَصْلَحَهُ اشْتَرَوْهُ !

اگر او مى پسنديد ، مى خريدند !

جهيزيه زيبا

فَكَانَ مِمَّا اشْتَرَوْهُ :

از آنچه خريدند :

قَمِيصٌ بِسَبْعَهِ دَرَاهِمَ !

پیراهنی به هفت درهم !

خِمَارٌ بِأَرْبَعَهِ دَرَاهِمَ !

روسری بلندی به چهار درهم !

قَطِیفَهٌ سَوْدَاءُ خَیْبَرِیَّهٌ !

رواندازی مشکی از خیبر !

سَرِیرٌ مُزَمَّلٌ بِشَرِیطٍ !

تختی که وسط آن با لیف خرما بافته شده بود !

فِرَاشَیْنِ مِنْ خَیْشِ مِصْرَ :

دو تشک از کتان مصر !

حَشْوُ أَحَدِهِمَا لِیفٌ

یکی از آن دو با لیف خرما !

وَ حَشْوُ الْآخَرِ مِنْ جِزِّ الْغَنَمِ

و دیگری با پشم گوسفند پر شده بود !

أَرْبَعَ مَرَافِقَ مِنْ أَدَمِ الطَّائِفِ !

چهار متکا از پوست طائف !

حَشْوُهَا إِذْخِرٌ !

که با علفی به نام اِذخِر پر شده بود

!

سِتْرٌ مِنْ صُوفٍ !

پرده ای پشمی !

حَصِيرٌ هَجَرِيٌّ !

حصیری که محصول هَجَر بود ! (نام شهری در یمن)

رَحًى لِلْيَدِ !

آسیایی دستی

مِخْضَبٌ مِنْ نُحَاسٍ

بادیه ای مسی !

سِقَاءٌ مِنْ أَدَمٍ

ظرفِ آب خوری که از پوست بود !

قَعْبٌ لِلَّبَنِ

کاسه ای چوبی برای شیر !

شَنٌّ لِلْمَاءِ

مشکی برای آب

مِطْهَرَةٌ مُزَفَّتَةٌ

آفتابه ای قیراندود

جَرَّةٌ خَضْرَاءُ

سبویی سبز

كِيزَانُ خَزَفٍ

چند کوزه سفالی

مبارک باد

حَتَّی إِذَا اسْتَکْمَلَ الشِّرَاءَ !

همین که خرید کامل شد !

حَمَلَ أَبُو بَکْرٍ بَعْضَ الْمَتَاعِ

ابوبکر بخشی را

وَ حَمَلَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) الَّذِینَ کَانُوا مَعَهُ الْبَاقِیَ !

و یاران دیگر برخی را برداشته ، به سوی پیامبر روان شدند !

فَلَمَّا عَرَضَ الْمَتَاعَ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ (ص)

چون به محضر پیامبر (ص) عرضه شد

جَعَلَ یُقَلِّبُهُ بِیَدِهِ وَ یَقُولُ :

با دست مبارکش زیر و رو می کرد و می فرمود :

بَارَکَ اللَّهُ لِأَهْلِ الْبَیْت !

خداوند برای خاندان مبارک کند !

ایام نامزدی

قَالَ عَلِیٌّ (ع) :

علی (ع) می فرماید :

فَأَقَمْتُ بَعْدَ ذَلِکَ شَهْراً أُصَلِّی مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)

پس از آن ، یک ماه با پیامبر (ص) نماز می خواندم

وَ أَرْجِعُ إِلَی مَنْزِلِی

به منزل خویش باز می گشتم !

وَ لا أَذْکُرُ شَیْئاً مِنْ أَمْرِ فَاطِمَهَ (ع) !

و درباره فاطمه (س) سخنی نمی گفتم !

واسطه وصل

ثُمَّ قُلْنَ أَزْوَاجُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) :

روزی خانم های پیامبر (ص) به من گفتند :

أَ لا نَطْلُبُ لَکَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) دُخُولَ فَاطِمَهَ عَلَیْکَ ؟ !

آیا نمی خواهی از پیامبر (ص) وصال فاطمه (س) را برای تو بخواهیم ؟ !

فَقُلْتُ : افْعَلْنَ فَدَخَلْنَ عَلَیْهِ

گفتم : آری !

درخواستی زیبا

فَقَالَتْ أُمُّ أَیْمَنَ : یَا رَسُولَ اللَّهِ !

به محضر پیامبر شرفیاب شدند ، ام ایمن گفت : ای فرستاده ی خدا !

لَوْ أَنَّ خَدِیجَهَ بَاقِیَهٌ

اگر خدیجه زنده بود

لَقَرَّتْ عَیْنُهَا بِزِفَافِ فَاطِمَهَ !

با عروسی فاطمه شاد می شد !

وَ إِنَّ عَلِیّاً یُرِیدُ أَهْلَهُ !

علی بن ابیطالب (ع) همسرش را می خواهد !

فَقَرَّ عَیْنَ فَاطِمَهَ بِبَعْلِهَا !

چشم فاطمه را به شوهرش روشن کن !

وَ اجْمَعْ شَمْلَهَا !

او را از تنهایی درآور !

وَ قَرَّ عُیُونَنَا بِذَلِکَ !

ما را نیز به این عروسی شادمان کن !

شرمی با شکوه

فَقَالَ : فَمَا بَالُ عَلِیٍّ لَا یَطْلُبُ مِنِّی زَوْجَتَهُ ؟ !

پیامبر (ص) فرمود : چرا علی خود ، همسرش را از من نمی خواهد ؟ !

فَقَدْ کُنَّا نَتَوَقَّعُ ذَلِکَ مِنْهُ !

من آن را از او انتظار داشتم !

قَالَ عَلِیٌّ :

علی (ع) می فرماید :

فَقُلْتُ : الْحَیَاءُ یَمْنَعُنِی یَا رَسُولَ اللَّهِ !

گفتم : شرم مرا باز داشت از اینکه خود درخواست کنم ، ای فرستاده خدا !

آرایش عروس

فَالْتَفَتَ إِلَی النِّسَاءِ فَقَالَ : مَنْ هَاهُنَا ؟

آن بزرگوار رو به سوی بانوانش کرده فرمود : کیست اینجا ؟

فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَهَ :

ام سلمه گفت :

أَنَا أُمُّ سَلَمَهَ وَ هَذِهِ زَیْنَبُ وَ هَذِهِ فُلَانَهُ وَ فُلَانَهُ !

من ، زینب ، فلانی و فلانی !

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) :

پیامبر (ص) فرمود :

هَيِّئُوا لِابْنَتِي وَ ابْنِ عَمِّي فِي حُجَرِي بَيْتاً !

یکی از اتاق هایم را برای پسرعمویم علی و دخترم فاطمه آماده کنید !

فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ :

ام سلمه گفت :

فِي أَيِّ حُجْرَةٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟

کدام یک را ، یا رسول الله ؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ : فِي حُجْرَتِكِ !

فرمود : اتاق خودت را !

وَ أَمَرَ نِسَاءَهُ أَنْ يُزَيِّنَّ !

آن گاه به همسرانش دستور داد تا بیارایند !

وَ يُصْلِحْنَ مِنْ شَأْنِهَا !

و در خور شأن و شخصیت فاطمه شایسته کنند !

شمیم دل انگیز

قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ : فَسَأَلْتُ فَاطِمَةَ :

ام سلمه می گوید : از فاطمه (س) پرسیدم :

هَلْ عِنْدَكِ طِيبٌ ادَّخَرْتِيهِ لِنَفْسِكِ ؟

عطری برای خود ذخیره کرده ای ؟

قَالَتْ : نَعَمْ !

فرمود : آری !

فَأَتَتْ بِقَارُورَهٍ

شیشه ای آورد !

فَسَكَبَتْ مِنْهَا فِی رَاحَتِی !

و مقداری عطر کف دستم ریخت !

فَشَمِمْتُ مِنْهَا رَائِحَهً مَا شَمِمْتُ مِثْلَهَا قَطُّ !

شمیمی دل انگیز از آن به مشامم رسید که هرگز مانندش را نبوییده بودم !

ولیمه و مشارکت

قَالَ عَلِیٌّ (ع) :

علی (ع) می فرماید :

ثُمَّ قَالَ لِی رَسُولُ اللَّهِ :

پیامبر اکرم (ص) به من فرمود :

یَا عَلِیُّ ! اصْنَعْ لِأَهْلِكَ طَعَاماً فَاضِلًا !

ای علی ! غذای فراوانی برای عروسی با همسرت آماده کن !

مِنْ عِنْدِنَا اللَّحْمُ وَ الْخُبْزُ !

گوشت و نانش به عهده ی ما !

وَ عَلَیْكَ التَّمْرُ وَ السَّمْنُ

خرما و روغن هم به عهده ی تو !

فَاشْتَرَیْتُ تَمْراً وَ سَمْناً

خرما و روغن خریدم !

فَحَسَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ ذِرَاعِهِ !

پیامبر (ص) آستین خود بالا زد !

وَ جَعَلَ یَشْدَخُ التَّمْرَ فِی السَّمْنِ

خرماها را خُرد نموده ، در میان روغن می ریخت !

حَتَّی اتَّخَذَهُ حَیْساً !

تا این که غذایی به وجود آورد که « حَیس » نام داشت !

وَ بَعَثَ إِلَیْنَا کَبْشاً سَمِیناً فَذُبِحَ !

آن گاه گوسفندی چاق برای ما فرستاد !

وَ خُبِزَ لَنَا خُبْزٌ کَثِیرٌ

و نان فراوانی نیز پخته شد !

دعوت کریمانه

ثُمَّ قَالَ لِی رَسُولُ اللَّهِ (ص) :

پیامبر (ص) به من فرمود :

ادْعُ مَنْ أَحْبَبْتَ !

هر که را دوست داری ، دعوت کن !

فَأَتَیْتُ الْمَسْجِدَ

وارد مسجد شدم !

وَ هُوَ مُشْحَنٌ بِالصَّحَابَهِ !

از یاران رسول الله پُر بود !

فَاُحْيِيتُ [فَحَيِيتُ] اَنْ اُشْخِصَ قَوْماً وَ اَدَعَ قَوْماً !

شرم کردم گروهی را دعوت کنم و گروهی را واگذارم !

ثُمَّ صَعِدْتُ عَلَى رَبْوَةٍ هُنَاكَ وَ نَادَيْتُ :

بر بلندی قرار گرفته ، ندا در دادم :

اَجِيبُوا إِلَى وَلِيمَهِ فَاطِمَهَ !

مهمانی فاطمه را پاسخ گویید !

برکت در غذا

فَأَقْبَلَ النَّاسُ أَرْسَالًا !

مردم گروه گروه آمدند !

فَاسْتَحْيَيْتُ مِنْ كَثْرَهِ النَّاسِ وَ قِلَّهِ الطَّعَامِ !

از زیادی میهمانان و کمی غذا شرمگین بودم !

فَعَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا تَدَاخَلَنِي !

پیامبر (ص) از غوغای درونم آگاه شد !

فَقَالَ : يَا عَلِيُّ إِنِّي سَأَدْعُو اللَّهَ بِالْبَرَكَهِ !

فرمود : علی جان ! من از خداوند می خواهم که برکت دهد !

فَأَكَلَ الْقَوْمُ عَنْ آخِرِهِمْ طَعَامِي

تا آخرین نفر غذا خوردند !

وَ شَرِبُوا شَرَابِي

و نوشیدنی آشامیدند !

وَ دَعَوْا لِي بِالْبَرَكَهِ

برای من به برکت دعا کردند !

وَ صَدَرُوا !

و رفتند !

غذای عروس و داماد

ثُمَّ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالصِّحَافِ !

سپس پیامبر (ص) ظرف هایی خواست !

فَمُلِئَتْ !

پر از غذا نمود !

وَ وَجَّهَ بِهَا إِلَی مَنَازِلِ أَزْوَاجِهِ !

و برای همسرانش روانه کرد !

ثُمَّ أَخَذَ صَحْفَةً !

ظرفی را نیز بر گرفت !

وَ جَعَلَ فِیهَا طَعَاماً وَ قَالَ :

از غذا پر کرد و فرمود :

هَذَا لِفَاطِمَةَ وَ بَعْلِهَا !

این نیز برای فاطمه و شوهرش !

طلوعی در غروب

حَتَّی إِذَا انْصَرَفَتِ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) :

خورشید چون گوی طلایی آرام آرام در گِل افق پنهان می شد که رسول الله (ص) به امّ سلمه فرمود :

یَا أُمَّ سَلَمَةَ هَلُمِّی فَاطِمَةَ

ام سلمه ! دخترم را بیاور !

فَانْطَلَقَتْ فَأَتَتْ بِهَا وَ هِیَ تَسْحَبُ اَذْیَالَهَا !

ام سلمه رفت و فاطمه را در حالی که لباسش به زمین کشیده می شد آورد !

وَ قَدْ تَصَبَّبَتْ عَرَقاً حَیَاءً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص)

و عرق شرم از پیامبر (ص) بر پیشانی او نشسته بود !

فَعَثَرَتْ !

ناگهان فاطمه سکندری خورد ، و نزدیک بود به زمین خورد !

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) :

پیامبر (ص) واکنشی نشان داد و فرمود :

اَقَالَکَ اللَّهُ الْعَثْرَهَ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ

خداوند لغزش های تو را در دنیا و آخرت نادیده بگیرد !

لحظه دیدار

فَلَمَّا وَقَفَتْ بَیْنَ یَدَیْهِ !

فاطمه رو به روی پدر قرار گرفت !

کَشَفَ الرِّدَاءَ عَنْ وَجْهِهَا حَتَّی رَآهَا عَلِیٌّ (ع)

پدر روپوش از رخ او برگرفت تا علی (ع) چهره همسرش را ببیند !

ثُمَّ أَخَذَ یَدَهَا !

سپس پیامبر دست فاطمه را گرفت !

فَوَضَعَهَا فِی یَدِ عَلِیٍّ (ع) وَ قَالَ :

در دست علی نهاد و فرمود :

بَارَکَ اللَّهُ لَکَ فِی ابْنَهِ رَسُولِ اللَّهِ !

یا علی ! خداوند دختر پیامبر را برای تو مبارک کند !

یَا عَلِیُّ ! نِعْمَ الزَّوْجَهُ فَاطِمَهُ !

یا علی ! فاطمه خوب همسری است !

وَ یَا فَاطِمَهُ !

نِعْمَ الْبَعْلُ عَلِیٌّ !

دخترم ! علی خوب شوهری است !

انْطَلِقَا إِلَی مَنْزِلِکُمَا وَ لا تُحْدِثَا أَمْراً حَتَّی آتِیَکُمَا !

آهنگ سرای خویش کنید و دست نگهدارید تا بیایم !

خلوت عارفان

قَالَ عَلِیٌّ :

علی (ع) می فرماید :

فَأَخَذْتُ بِیَدِ فَاطِمَهَ

دست فاطمه را گرفتم !

وَ انْطَلَقْتُ بِهَا حَتَّی جَلَسْت فِی جَانِبِ الصُّفَّهِ !

آمدیم تا به منزل خود رسیدیم . او پشت دیواری که سمت صُفّه بود نشست !

وَ جَلَسَتُ فِی جَانِبِهَا !

من نیز کنار او نشستم !

وَ هِیَ مُطْرِقَهٌ إِلَی الْأَرْضِ حَیَاءً مِنِّی !

از شرم من چشم به زمین دوخته بود !

وَ أَنَا مُطْرِقٌ إِلَی الْأَرْضِ حَیَاءً مِنْهَا !

و من نیز از خجالت او به زمین نگاه می کردم !

حلقه وصل

ثُمَّ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ : مَنْ هَاهُنَا ؟

تا این که صدای پیامبر (ص) را شنیدیم که می فرمود : کیست اینجا ؟ !

فَقُلْنَا : ادْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهُ !

گفتيم : بفرماييد ، يا رسول الله (ص) !

مَرْحباً بِكَ زَائِراً وَ دَاخِلًا !

بسيار خوش آمديد !

فَدَخَلَ فَأَجْلَسَ فَاطِمَةَ مِنْ جَانِبِهِ !

رسول خدا (ص) وارد شد ، نشست و دخترش را كنار خويش نشانيد !

زلال عشق

ثُمَّ قَالَ : يَا فَاطِمَةُ ! ايتِينِى بِمَاءٍ !

بعد از اندكى به او فرمود : مقدارى آب بياور !

فَقَامَتْ إِلَى قَعْبٍ فِى الْبَيْتِ فَمَلَأَتْهُ مَاءً ثُمَّ أَتَتْهُ بِهِ !

فاطمه برخاست ، ظرفى چوبى را پر از آب كرده ، به حضور حضرتش آورد !

فَأَخَذَ جُرْعَةً صَبَّ مِنْهَا عَلَى رَأْسِهَا ، ثُمَّ قَالَ :

پيامبر (ص) از آن آب روى سر دخترش پاشيد و فرمود :

أَقْبِلِى !

روى خود را به من كن !

فَلَمَّا أَقْبَلَتْ نَضَحَ مِنْهُ بَيْنَ ثَدْيَيْهَا !

چون رو نمود ، از آن آب به روى او ترشح كرد !

ثُمَّ قَالَ : أَدْبِرِى !

سپس فرمود : رو بگردان !

فَأَدْبَرَتْ فَنَضَحَ مِنْهُ بَيْنَ كَتِفَيْهَا ثُمَّ قَالَ :

چون روی بگردانید ، بین دو شانه ی او از آن آب ترشح کرد ، و چنین نیایش کرد :

اللَّهُمَّ ! هَذِهِ ابْنَتِی !

خدایا ! این دختر من است !

وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَیَّ !

و دوست داشتنی ترین آفرینش پیش من است !

اللَّهُمَّ ! وَ هَذَا أَخِی !

خدایا ! این برادر

من است !

وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ !

و دوست داشتنی ترین آفرینش پیش من است !

اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَکَ وَلِيّاً !

خدایا ! او را ولیّ و دوست خودت قرار بده !

وَ بِکَ حَفِيّاً !

و مطیع خود ساز !

وَ بَارِکْ لَهُ فِی أَهْلِهِ !

و همسرش را برایش مبارک گردان !

وصال نکورویان

ثُمَّ قَالَ :

سپس فرمود :

يَا عَلِيُّ ادْخُلْ بِأَهْلِکَ !

علی جان ! با همسرت عروسی کن !

بَارَکَ اللَّهُ لَکَ وَ رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ عَلَيْکُمْ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ !

برکت و رحمت خدا که پسندیده و با عظمت است بر شما اهلبیت باد !

(بحارالانوار / جلد ۴۳)

خانواده در چهار سطح

خانواده در چهار سطح

خانواده خشک و سخت گیر (والدین سختگیر و مستبد)

خانواده سهل گیر و آسان گیر

خانواده گسسته (خانواده پریشان)

خانواده سالم

ویژگی های خانواده خشک و سخت گیر

روابط خانواده حقوقی است تا حقیقی !

پدر و مادر با بچه ها همان طور رفتار می کنند که والدین خودشان رفتار کرده اند !

مدیریت خانواده به معنای دیکتاتوری است !

مدیر خانواده خود را مالك خانواده می داند !

جاده زندگی در این نوع خانواده یک طرفه است !

مدیر خانواده مقرراتی است و نه اختیار دهنده !

برای عقاید و تصمیات دیگران حتی اگر معقول و مستند باشد ، احترام قائل نیست !

اعضای خانواده حق هیچ گونه ابراز عقیده ای را ندارند ! (حتی در مواردی که می تواند مانع از بروز بعضی مشکلات در خانواده گردد !)

اعضای خانواده جرأت سؤال کردن در مورد انجام دادن یا انجام ندادن کارها را ندارند !

مدیر خانواده بر رفتار و کارهای اعضای خانواده کنترل شدید دارد و همه تصمیمات را شخصا اتخاذ می کند !

انضباط و کنترل فیزیکی به جای تربیت نشسته است !

مدیر خانواده دچار خودخواهی ، خود بزرگ بینی و تکبر است !

مدیر خانواده اهل استدلال و بحث آزاد نیست !

دلیلی برای دستوراتی که صادر می کند ارائه نمی دهد و خواستار اطاعت بدون چون و چرا است !

نسبت به رعایت نظم و انضباط ارزشی افراطی قائل است و توانایی تحمل هیچ گونه بی نظمی را ندارد !

شنونده خوب و فعالی نیست و به سخنان دیگران گوش نمی دهد و اگر هم سخنی را بشنود

برای آن است که با آن مخالفتی نشان دهد !

پیوسته سن ، تجربه ، دانش و هوش خود را به رُخ دیگران می کشد ، لذا اجازه دخالت در همه کارها حتی در خصوصی ترین کارهای خانواده را به خود می دهد !

برخورد پدر و مادر با فرزندان خود احترام آمیز نیست ، و حتی از تحقیر فرزندان خود در حضور دیگران باکی ندارند !

نیازهای عاطفی اعضای خانواده (هوش عاطفی) ارضاء نمی شود !

گاهی یکی از والـدین با فرزندان ائتلاف می کند ؛ در چنین حالتی ارزش و مقبولیت هر دو (پدر و مادر) کاهش می یابد ! (الدلیلان اذا تعارضا تساقطا)

فرزنـدان این نوع خانواده معمولا جـذب گروه های بیرون از خانواده شـده و با عزت نفس پایینی که دارند دچار بزهکاری می شوند !

بسیاری از این والدین به خاطر کمال گرایی که دارند ، فرزندان خود را تحت فشار قرار می دهند و از آن ها بالاترین انتظارات را دارند و پیوسته بر آن ها سخت گیری کرده و برنامه های سخت و فشرده برایشان تدارک می بینند !

زمینه دروغ گویی و ریاکاری در خانواده به خاطر ترس از تنبیه و سرزنش افزایش می یابد !

چون علائق و نیازهای فرزندان پیوسته سرکوب می شود و همیشه دیگران برای آن ها تصـمیم می گیرند ، خلاقیت خود را از دست می دهند ، گر چه ممکن است به علت سخت گیری والدین در آموزش بعضی از مهارت ها پیشرفتی دیده شود !

اضطراب ، افسردگی ، همچنین وسواس

و کمال گرایی و آرمان گرایی مطلق ، نا امیدی و بسیاری از مشکلات روانی ممکن است دامنگیر فرزندان گردد !

غالبا والـدین سـخت گیر ، خود را منطقی تصور می کننـد و برای هر کارشان دلیل تراشـی می کنند ؛ ولی به خاطر سـختگیری آنهاست که فرزندان فرمانشان را اجرا می کنند نه منطق شان !

ویژگی های خانواده سهل گیر و آسان گیر

پدر و مادر به دنبال نیازهای ارضاء نشده خودشان هستند ، دنبال جوانی ، نوجوانی و دل مشغولی های خود هستند !

به امر تربیت و ارضـاء نیازهای جسـمی و روانی فرزنـدان نمی پردازنـد و چون آسان گیر هسـتند ، برای خاموش کردن صـدای اعضای خانواده هر چه بخواهند به آنها می دهند ؛ لذا فرزندان پرتوقع می شوند !

هدف ها و انتظارات برای شان روشن نیست و به همین دلیل در تربیت فرزندان خود از روش ، فلسـفه یا دیدگاه خاصی پیروی نمی کنند !

هیچ نوع کنترلی بر رفتار فرزندان خود ندارند و آنان را کاملا آزاد می گذارند تا به هر نحوی که خود مایل هسـتند شیوه های خاص زندگی خود را انتخاب و به کار گیرند !

هیـچ نوع انتظار و توقع خاصـی از فرزنـدان خود ندارنـد . لذا فرزندان نیز می آموزند که والدین نباید از آنان انتظار خاصـی را داشته باشند !

اگر فرزنـدان از دسـتورات آنان اطاعت نکننـد ناراحت نمی شونـد و چنان رفتار می کننـد که گویی عدم اطاعت از دسـتورات والدین امری طبیعی ، عادی و متداول است !

در پاداش دادن (وقتی از فرزندان رفتار پسندیده ای سر می زند) یا تنبیه (هنگامی

که خلافی از آنان سر می زند) اهمال می کنند و بی تفاوت هستند ! (منظور از تنبیه کردن در معنای روانشناختی آن محروم کردن فرزند از پاداش است و تنبیه بدنی مورد نظر نمی باشد !)

شیوه های رفتاری والدین چنان است که در فرزندان اعتماد لازم را نسبت به آنان ایجاد نمی کند !

نسبت به تکالیف و نمرات درسی فرزندان خود توجه نشان نمی دهند و علاقه ای نیز به همکاری با معلمان و مدیریت مدرسه محل تحصیل آنان ندارند !

آنچه که فرزندان اراده کنند یا بخواهند برای آنان تهیه می کنند و در این مورد سلیقه خاصی را اعمال نمی کنند !

هیچ گونه تلاش خاصی را در زمینه استقلال فرزندان خود انجام نمی دهند و چنانچه یکی از فرزندان شدیدا به آنان وابسته باشد کار خاصی را در زمینه کاهش این نوع وابستگی که بعدا برای آنان مشکل ساز خواهد بود انجام نمی دهند !

نظم و ترتیب را در محیط خانواده رعایت نمی کنند و از فرزندان خود نیز انتظار خاصی در این زمینه ندارند !

فرزندان خود را برای انجام هر کاری آزاد می گذارند و حتی در مواردی که مداخله آنان لازم به نظر می آید دخالت نمی کنند !

این بچه ها چون در زندگی با موانعی مواجه نشده اند ، لذا وقتی وارد جامعه می شوند به خاطر عدم تجربه کافی زود تسلیم می شوند و شکننده هستند !

ویژگی های خانواده گسسته یا پریشان

در این خانواده ها به علت اختلاف بین والدین معمولا قهر و آشتی زیاد رخ می دهد که تاثیر منفی

روی فرزندان دارد !

گاهی فرزندان به عنوان قاضی تلّقی می شوند و گاهی قربانی یکی از طرفین می گردند !

فرزندان علاوه بر این که نیازهای روانی و جسمانی شان ارضاء نمی گردد ، به تدریج الگوهای پرخاشگری را می آموزند ! (کودکانی که بدون مقدمه بچه های دیگر را می زنند !)

سطح خودپنداره و عزت نفس (ارزش و احترامی که هر یک از افراد خانواده برای خود قائلند) پایین است !

چهره افراد خانواده غالبا عبوس است !

افراد خانواده معمولا غمگین ، گرفته ، افسرده و بی احساس به نظر می آیند !

گوش افراد خانواده برای شنیدن خواسته های هم سنگین است !

صدای آنان یا بلند ، خشن و گوش خراش است و یا به اندازه ای آرام و نجوا مانند است که به سختی قابل شنیدن است !

نشانه دوستی و صمیمت در بین افراد خانواده کم است و در مواردی حتی از وجود یکدیگر نیز بی اطلاع هستند !

شوخی های افراد خانواده با هم در بیشتر اوقات گزنده ، بی رحمانه و مبتنی بر قساوت قلب است !

بزرگ ترهای خانواده به قدری سرگرم امر و نهی و دستور دادن به کوچک تر ها هستند که هرگز نمی فهمند فرزندان شان دارای چه ویژگی های شخصیتی هستند !

فرزندان خانواده کم تر از وجود پدر و مادر خود به عنوان دو انسان بالغ ، فهمیده ، باشعور ، اصیل و دوست داشتنی ، بهره مند می شوند !

پدر و مادر برای احتراز و دوری

از یکدیگر ، آن چنان خود را مشغول کارهای خارج از محیط خانواده می کنند که گویی تنها وظیفه آنان کار کردن و تامین مایحتاج زندگی است !

افراد خانواده ، احساس تنهایی و بی یاور بودن می کنند و به این باور می رسند که بیچاره و نگون بخت هستند و در واقع نوعی درماندگی را تجربه می کنند !

افراد خانواده غالبا عصبی هستند ، احساس گناه و تقصیر می کنند یا بر عکس ، احساس می کنند مورد ظلم و ستم قرار گرفته اند و برای جبران این احساس گاه با یکدیگر رفتاری بسیار خشونت آمیز و غیر انسانی نشان می دهند !

افراد خانواده برای کنترل امور غیر ممکن تلاش فراوان می کنند و هرگز متوجه نمی شوند که انجام بعضی از خواسته های آنان به وسیله طرف مقابل غیر ممکن است !

افراد خانواده گاه گرفتار مشکل کمال طلبی مطلق می شوند و در این راه ، هم خود متحمل فشارهای روانی زیاد می شوند و هم بر افراد دیگر خانواده فشارهای فزاینده ای را می آورند !

افراد خانواده حالت اصطلاحا نهایت نگری دارند و در نظر آنان همه پدیده های عالم در دو حد یک طیف هستند و هر چیزی :

یا سفید است یا سیاه !

یا خوب است یا بد !

یا زیان آور است یا سودمند !

یا دوست داشتنی است یا غیر دوست داشتنی ؛ و به طور کلی هیچ حد وسطی را در نظر نمی گیرند !

وابستگی افراد خانواده با یکدیگر نا سالم است و در این موارد یا نسبت به احساسات

، خواسته ها و نیازهای خود بی توجه هستند ، یا خود را مرکز و محور عالم به حساب می آورند و خود خواهی آنان در همه رفتارهایشان تجلی پیدا می کند !

افراد خانواده نسبت به هر موضوع یا پدیده ای تعصب بی مورد و شدید نشان می دهند و این ویژگی باعث می شود از استدلال ، منطق ، و عقل سلیم فاصله بسیار داشته باشند !

افراد خانواده و خاصه فرزندان این خانواده ها با یکدیگر به رقابت ناسالم می پردازند و موفقیت یکی از آنان در زمینه خاصی (مثل موفقیت شغلی ، خرید یک ماشین ، خرید یک لباس و ...) موجب رنجش ، نگرانی ، اضطراب و حسادت شدید فرد یا افراد دیگر خانواده می شود !

افراد خانواده مسائل و مشکلات خود را انکار می کنند و به همین دلیل نیز مشکلات آنان هرگز حل نمی شود و این مشکلات در همه ابعاد رفتاری آنان تجلی پیدا می کند !

افراد خانواده در مورد خود و دیگران به داوری ها و قضاوت های نادرست می پردازند و یکی از اعتیادهای مضر و در عین حال لذت بخش آنان ، غیبت و بدگوئی از دیگران است !

دروغ گویی در بین اعضای خانواده شایع است و هر یک از افراد خانواده یاد گرفته اند که برای اجتناب از درگیری و مشاجره های پایان ناپذیر بعدی ، به افراد دیگر دروغ بگویند !

افراد خانواده به یکدیگر فحش می دهند !

خشونت های جسمی رایج است !

نگرش هر یک از افراد خانواده بر این استوار است که

طرف مقابل آنان فردی خود رای ، نفهم ، خود خواه و ... است و بهترین راه برای به زانو درآوردن او کتک زدن و تحقیر اوست !

نگرش های افراد خانواده در زمینه های مختلف ، تحریف شده است و باورداشت هایی نظیر :

به زن نمی توان اعتماد کرد !

همه آدم ها بد هستند !

هر فرد باید فقط به فکر خودش باشد ، و ... به سادگی تبلیغ می شود !

فرزندان خانواده میل شدیدی را برای مورد تایید قرار گرفتن به وسیله اولیای خود نشان می دهند و با از دست دادن هویت خود و نیز بر خلاف میل و خواسته خویش ، به خواسته های هر چند نادرست پدر و مادر یا بزرگ ترها تن در می دهند !

احساس عدم رضایت از خود یا حالت از خود راضی بودن افراطی در بین افراد خانواده شایع است و آثار این نوع احساس در همه ابعاد رفتاری آنان مشاهده می شود !

احساس تنهایی و بی یار و یاور بودن در بین اعضای خانواده شایع است و در این راه به بن بست روانی یا غم و اندوه و مزمن و افسردگی می رسند !

افراد خانواده از اضطراب دائمی و احساس سردرگمی در رنج هستند و به همین دلیل ، اختلالات شناختی ، هیجانی و نیز اختلالات رفتاری در بین این خانواده ها شایع است !

ویژگی های خانواده سالم

افراد خانواده سرزنده و با محبت هستند !

رفتار و اعمالشان با نوعی اصالت توام است !

افراد خانواده به طور آشکار رنج و ناراحتی و نیز احساس همدری خود

را نسبت به افراد دیگر خانواده بیان می کنند !

افراد خانواده از ریسک و خطر کردن معقول و سنجیده نمی هراسند ؛ می دانند که ممکن است با خطر کردن اشتباهاتی نیز داشته باشند ، ولی اشتباهات می توانند خود مقدمه ای برای شناخت اشکالات و زمینه ای برای رشد و کسب تجربه بیشتر باشد !

افراد خانواده برای یکدیگر ارزش و احترام قایل اند !

یکدیگر را دوست دارند و از این احساس خود شادمان هستند !

روابط افراد خانواده با یکدیگر هماهنگ و روان است !

با آهنگی پرمایه و روشن با یکدیگر سخن می گویند !

زمانی که در خانواده سکوت برقرار است سکوتی است آرام بخش و نه سکوتی مبتنی بر ترس یا احتیاط !

وقتی در خانواده سر و صدا هست ، صدای فعالیتی پر معنی است و نه غرشی رعد آسا و برای خفه کردن صدای دیگران !

هر یک از اعضاء خانواده می دانند که حق آن را خواهند داشت که حرف خود را به گوش دیگران برسانند و در این زمینه نیازی به سکوت و تحمل فشار حاصل از آن نمی باشد !

اگر یکی از اعضای خانواده هنوز فرصتی برای صحبت کردن پیدا نکرده است ، به دلیل تنگی وقت بوده است و نه کمی محبت ، کم توجهی یا بی ملاحظه بودن اعضای دیگر خانواده !

اعضای خانواده به راحتی یکدیگر را نوازش می کنند و در آغوش گرفتن فرزندان توسط پدر و مادر امری است عادی و توام با تجربه عشق و محبت خانوادگی !

افراد خانواده صادقانه با هم صحبت

می کنند !

با علاقه به سخنان هم گوش می دهند !

با هم رو راست و صادق هستند !

به راحتی علاقه خود را به هم نشان می دهند !

به راحتی و آزادنه با یکدیگر درد دل می کنند !

این حق را دارند که درباره هر موضوعی ، مثل ناکامی ها ، ترس ها ، صدمه هایی که دیده اند ، خشم خود ، انتقاد از دیگری ، خوشی ها یا کامیابی ها ، با یکدیگر سخن بگویند !

افراد خانواده برای کارهای خود برنامه ریزی می کنند !

در اجرای برنامه ها ، اگر مشکلی پیش آمد ، به سادگی خود را با آن تطبیق می دهند و در نتیجه قادر هستند بدون تجربه احساس ترس یا واهمه ، بیشتر مشکلات زندگی خود را حل و فصل کنند !

در این خانواده ، زندگی آدمی و احساسات بشری ، بیش از هر عامل دیگری مورد توجه و احترام است !

در خانواده ، پدر و مادر خود را مدیر و رهبر خانواده می دانند و نه رئیس یا ارباب خانواده !

می دانند که در موقعیت های مختلف چگونه به فرزندان خود بیاموزند تا به مرحله یک انسان واقعی بودن نزدیک شوند !

اعضای خانواده در مورد اشتباهات خود ، در قضاوت ، رفتار ، بروز هیجان ها و ... به همان سهولتی با یکدیگر سخن می گویند که در مورد کردار و گفتار صحیح خود اظهار نظر می کنند !

رفتار اولیای خانواده با آن چه به فرزندان خود می گویند یا توصیه می

کنند ، مطابقت کامل دارد و در این راه از خود صداقت بسیار نشان می دهند !

پدر و مادر خانواده مانند هر مدیر یا رهبر موفق ، نسبت به زمان حساس هستند و مترصد آن می باشند تا از هر فرصت مناسب برای سخن گفتن و تعامل با فرزندان خود ، استفاده کنند !

اگر یکی از افراد خانواده مرتکب اشتباهی شد و نادانسته خسارتی ایجاد نمود ، پدر و مادر و بزرگترها در کنار او قرار می گیرند تا از او حمایت کنند ؛ این رفتار باعث خواهد شد تا فرزند بی دقت ، بر احساس ترس یا گناه خود فایق آید و از فرصت آموزشی که پدر و مادر برای او فراهم کرده اند ، بیشترین بهره را بگیرد !

اولیاء خانواده می دانند که فرزندانشان عمدا بدی نمی کنند ؛ به همین دلیل ، اگر متوجه شوند که فرزند آنان در زمینه ای خرابکاری کرده است ؛ به این نتیجه می رسند که یا سوء تفاهمی در کار بوده است و یا احساس ارزش فردی و احترام به خویشتن ، در فرزند آنان کاهش پیدا کرده است و باید برای این مشکل راه حلی را پیدا کرد !

اولیا خانواده می دانند هنگامی فرزند آنان برای یادگیری آمادگی بیشتری خواهد داشت که خود را با ارزش بداند و احساس کند که دیگران نیز برای او ارزش قایل هستند !

اولیاء خانواده می دانند که اگر چه با شرمنده کردن و تنبیه بدنی فرزندان می توان رفتار آنان را تغییر داد ، اما این آگاهی را نیز

دارند که آثار این تنبیه ها بر ذهن آنان باقی می ماند و به سادگی و به سرعت قابل ترمیم نمی باشد !

پدر و مادر آموزش فرزند خود را با گوش دادن ، حس کردن ، فهمیدن و در نظر گرفتن زمان و دوره خاص رشد او آغاز می کنند !

پدر و مادر خانواده می دانند که در زندگی هر شخص مشکلاتی پیش خواهد آمد و اجتناب از همه مشکلات زندگی امکان ناپذیر می باشد ؛ گوش به زنگ هستند که برای هر مشکل تازه ، راه حلی پیدا کنند و به فرزندان خود نیز می آموزند تا چگونه در حل مشکلات از خلاقیت و نوآوری بهره گیرند !

اولیای خانواده می دانند که تغییر و تحول از ویژگی های زندگی است ؛ می پذیرند که فرزندانشان به سرعت مراحل مختلف رشد را طی می کنند ؛ و هیچ گاه نباید سد راه رشد و تغییر فرزندان خود شوند !

تعلیم و تربیت

موضوع تعلیم وتربیت انسان است .

تعلیم یعنی یاد دادن .

متعلم فقط فراگیرنده است . ذهن او به منزله انباری است که دانشی چند در آن انباشته شده است !

معلم خوب کسی نیست که اندیشه ها را بیاموزد بلکه آن است که اندیشیدن را بیاموزد !

معلم باید نیروی فکر را پرورش و استقلال دهد و قوه ابتکار فراگیر را بیدار کند !

فرق است میان تنوری که آتشش از بیرون تامین می شود تا داغ گردد با تنوری که خود هیزم و چوب دارد ، فقط آتشگیره آن را از خارج می آوریم !

هنر معلم آتش دادن است !

دانش دو نوع است : دانش سرشتی و دانش فرا گرفته شده (عقل دو نوع است : عقل سرشتی و عقل فراگرفته شده) و اگر سرشتی نبود فراگرفته شده سودی نداشت :

الامام علی (ع) : العلم علمان : علم مطبوع و علم مسموع (العقل عقلان : عقل مطبوع و عقل مسموع) و لا ینفع المسموع اذا لم یکن المطبوع !

(نهج البلاغه / حکمت ۳۳۱)

پیشگو و رمالی در دربار شاه جایگاه ویژه ای داشت ، دانش خود را به فرزندش آموخت تا جانشین پدر گردد ، روزی او را به پادشاه معرفی کرد ، شاه درصدد آزمودن پسر تخم مرغی در دست گرفت و گفت : در مشت من چیست ؟ او هر چه رمل انداخت نفهمید ، شاه از سر راهنمایی گفت : میان زرد و پیرامونش سفید است ، پسر درنگی کرده گفت : سنگ آسیایی است که در وسطش هویج ریخته اند ! پادشاه رنجیده شد و به پدرش گفت : خوب به او نیاموخته ای ؟ پدر گفت : من درست به او آموخته ام اما او از اندیشیدن ناتوان است !

یک وقتی کسی از غرب در کرج با یک روستایی روبرو شد ، هر چه از او می پرسید پاسخ های نغز و پخته ای می شنید ، از او پرسید : از کجا آموخته ای ؟ ! روستایی پاسخ داد : ما چون سواد نداریم فکر می کنیم !

معده باید غذا را از بیرون به اندازه بگیرد و با ترشحاتی که خودش روی غذا می ریزد آن را به اصطلاح بسازد

. معده باید جای خالی داشته باشد که به آسانی بتواند غذا را زیرو رو کند. معده ای که غذا به آن تحمیل شود گوارش در آن مختل می شود !

در تعلیم و تربیت باید مجال فکر کردن به فراگیر داده شود !

شیخ انصاری که یکی از مبتکرترین و نوآور ترین فقهاء در دو قرن گذشته است از تمام علمای فعلی کم تر استاد دیده است ! او طلبه ای بود که به نجف رفت ، مختصری استادهای نجف را دید ، بعد به دنبال استادهای متنوع رفت ، به مشهد رفت ، مدتی در مشهد ماند ، خیلی نپسندید ، به تهران آمد ، تهران هم خیلی نماند ، به اصفهان رفت ، اصفهان کمی بیشتر ماند ، آقا سید محمد باقر حجت الاسلام در این شهر معلم « علم رجال » بود ، در فن رجال چیزهایی یاد گرفت بعد رفت کاشان ، سه سال کاشان ماند ، نراقی ها کاشان بودند آن جا از همه جا بیشتر ماند ! درس خواندنش به ده سال نمی رسد . در صورتی که دیگران بیش از بیست سال و یا سی سال ...

ارزش فرزند

پسران نعمت اند و دختران امتیاز ، و خداوند از نعمت ها بازخواست می کند و برای امتیاز پاداش می دهد :

البَنونَ نَعیمٌ و البَناتُ حَسَناتٌ ، و اللَّهُ یَسألُ عَنِ النَّعیمِ و یُثیبُ علَی الحَسَناتِ !

ارزش دختر

دختران را ناخوش ندارید ؛ زیرا آن ها مونس های گران بهایی هستند :

لا تَکرَهوا البَناتَ فإنَّهُنَّ المُؤنِساتُ الغالِیاتُ !

این دخترانند که دلسوز و مددکار و با برکتند :

البَناتُ هُنَّ المُشفِقاتُ الُمجَهَّزاتُ المُبارَکاتُ !

بین فرزندان خود به عدالت رفتار کنیم !

میان فرزندان خود در هدیه و بخشش به عدالت رفتار کنید ، هم چنان که دوست دارید آنان نیز در احترام و محبّت میان شما عادلانه رفتار کنند :

اِعدِلوا بَینَ أولادِکُم فی النُّحْلِ کما تُحِبُّونَ أن یَعدِلوا بَینَکُم فی البِرِّ و اللُّطفِ !

رسول خدا (ص) مردی را دید که دو فرزند داشت یکی را بوسید و دیگری را نبوسید ، فرمود : چرا میان آن دو به عدالت رفتار نکردی ؟ !

أبصَرَ رسولُ اللَّهِ رجُلًا لَهُ وَلَدانِ فقَبَّلَ أحَدَهُما و تَرَكَ الآخَرَ ، فقالَ (ص) : فَهَلّا واسَيتَ بَينَهُما ؟ !

دل نوجوان مانند زمین خالی است !

الإمامُ عليٌّ (ع) - للحسنِ (ع) - : إنّما قَلْبُ الحَدَثِ كالأرضِ الخاليةِ ما اُلقِيَ فيها مِنْ شيءٍ قَبِلَتْهُ ، فبادَرْتُكَ بالأدبِ قبلَ أن يَقْسُوَ قلبُكَ و يَشتغِلَ لُبُّكَ !

امام علی (ع) به امام حسن (ع) : دل نوجوان همچون زمین خالی است که هر چه در آن افکنده شود می پذیرد ، از این رو من پیش از آن که دلت سخت و ذهنت مشغول شود به تربیت تو پرداختم !

نوجوان به سوی خوبی ها شتاب دارد !

الإمامُ الصّادقُ (ع) - للأحوَلِ - : أتَيتَ البَصرةَ ؟ قالَ : نَعَم ! قالَ : كيفَ رَأيتَ مُسارَعَةَ الناسِ فی هذا الأمرِ و دُخُولَهُم فيهِ ؟ فقالَ : و اللَّهِ إنّهُم لَقليلٌ ، و قد فَعَلُوا و إنّ ذلكَ لَقليلٌ ! فقالَ (ع) : علَيكَ بِالأحداثِ ؛ فإنّهُم أسرَعُ إلى كُلِّ خَيرٍ !

امام صادق (ع) - خطاب به اَحْوَل - : به بصره رفتی ؟ عرض کرد : آری . فرمود : شوق مردم به این امر (ولایت و امامت ما) و پذیرش آنها را چگونه دیدی ؟ عرض کرد : به خدا قسم اندکند ، کارهایی کرده اند ، امّا کم است . حضرت فرمود : بر تو باد به نوجوانان ؛ زیرا این گروه در پذیرش هر نوع خوبی شتاب بیشتری نشان می دهند !

به فهم فرزندان خود احترام بگذاریم !

عنه (ع) : الجاهِلُ صَغيرٌ و إن كانَ شَيخاً ، و العالِمُ كَبيرٌ و إن كانَ حَدَثاً !

امام علی (ع) : نادان بچّه است اگر چه پیر باشد ، و دانا بزرگ است اگر چه نوجوان باشد !

مواظب باشیم ناتوی فرهنگی نسل نو را به انحراف نکشد !

الإمامُ الصّادقُ (ع) : اِحذَرُوا على شَبابِكُمُ الغُلاةَ لايُفسِدُونَهُم ؛ فإنَّ الغُلاةَ شَرُّ خَلقِ اللَّهِ ، يُصَغِّرُونَ عَظَمَةَ اللَّهِ ، و يَدَّعُونَ الرُّبوبيَّةَ لِعِبادِ اللَّهِ ، و اللَّهِ إنَّ الغُلاةَ شَرٌّ مِن اليَهودِ و النَّصارى و المَجوسِ و الذينَ أشرَكُوا ، ثُمّ قالَ : إلَينا يَرجِعُ الغالي فلا نَقبَلُهُ ، و بنا يَلحَقُ المُقَصِّرُ فَنَقبَلُهُ ، فقيلَ لَهُ : كيفَ ذلكَ يا بنَ رسولِ اللَّهِ ؟ قالَ : لأنَّ الغالِيَ قد اعتادَ تَركَ الصَّلاةِ و الزكاةِ و الصيامِ و الحَجِّ فلا يَقدِرُ على تَركِ عادَتِهِ و علَى الرُّجوعِ إلى طاعَةِ اللَّهِ (عزّوجل) أبَداً ، و إنّ المُقَصِّرَ إذا عَرَفَ عَمِلَ و أطاعَ !

امام صادق (ع) : به هوش باشید که غُلات (افراطی ها در محبت اهل بیت) جوانان شما را فاسد نکنند زیرا غُلات بدترین خَلق خدا هستند . عظمت خدا را پایین می آورند و برای بندگان خدا ادعای ربوبیّت و پروردگاری می کنند ! به خدا قسم که غُلات از یهود و نصارا و مجوس و مشرکان بدترند ! حضرت سپس فرمود : غالی و افراط کننده به سوی ما برمی گردد ، ولی ما او را نمی پذیریم ، و تفریط کننده (کسی که به اهل بیت اعتقاد ندارد) به ما می پیوندد و ما او را

می پذیریم . عرض شد : علّت چیست ای پسر فرستاده خداوند ؟ ! فرمود : چون فرد غلو کننده به ترک نماز و زکات و روزه و حجّ عادت کرده و هرگز قادر نیست از عادت خود دست بردارد و به طاعت خداوند (عزّوجل) روی آورد ، امّا تفریط کننده وقتی حقیقت را بشناسد ، به عبادات عمل می کند و از خدا فرمان می برد !

چرا فرزندان ما نماز نمی خوانند ؟

خانواده ی خود را به نماز و طاعت خدا فرمان ده و خود نیز بر نماز و ذکر حق صبور باش و در آن کار پای بفشار ، ما از تو روزی کسی را نمی طلبیم ، بلکه ما به تو و دیگران روزی می دهیم ، و عاقبت نیکو ویژه و مخصوص اهل پرهیزکاری و تقواست :

وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصلَوهِ وَ اصطبرْ عَلَيهَا لا نَسئَلُك رِزْقاً نحْنُ نَرْزُقُك وَ الْعَقِبَهُ لِلتَّقْوَى !

طه/۱۳۲

هنگامی که این آیه بر پیامبر گرامی اسلام نازل شد روزی پنج نوبت به درِ خانه علی و زهرا می رفت و می فرمود :

نماز نماز خداوند شما را رحمت کند !

الصَّلاةَ ، الصَّلاةَ ، يَرْحمُكُمُ اللّهُ !

نکته ها

وقتی پدر و مادر خود بر نماز و روح نماز (نه فقط قالب نماز) پافشاری و صبوری کنند ، آنگاه امر به نماز اثر گذار خواهد بود !

آزمندی ، حرص و طمع در دنیا و دنیاگرایی موجب خواهد شد ارزش پدر و مادر کاسته شود و امرشان اطاعت نشود ! (تربیت مذهبی با تعارض همراه خواهد شد !)

باور به رازقیت پروردگار تاثیر کلام را در فرزندان می افزاید !

وقتی فرزندان « خودکنترلی » یا همان تقوای حقیقی را در پدر و مادر خود ببینند ، مطیع و فرمانبردار خواهند شد !

خودشکوفایی

خود شکوفایی (self – actualization) در مفهوم عمده و کلاسیک خود نخستین بار توسط « کورت گلداشتاین » روانپزشک آلمانی (۱۹۶۵ ۱۸۷۸) مورد بحث و بررسی قرار گرفت .

او خود شکوفایی را به صورت تواناییِ نیرومند ذاتیِ موجود در هر فرد که موجب شکوفا شدن استعدادهای مثبت او می شود

تعریف نمود ! (شکوفا کردن فطرت نیک درونی)

او معتقد بود برای آن که انسان به موفقیت های بزرگ دست یابد ، باید با محیط اطراف و زندگی خود به بهترین شکل ممکن کنـار بیایـد ، و چنـان چه محیط و زنـدگی هر روز ضـربه سـنگین تری بر پیکره انسان وارد کردنـد (مثلا موجب بیماری انسان شدند) انسان باید سعی در بهبود روش رویارویی خود با مشکلات کند تا بدین ترتیب به مرزهای « خودشکوفایی » (درک و فعال نمودن همگی استعدادهای خود) نزدیک شود !

روانشناس دیگری به نام « کارل راجرز » (

۱۹۸۷ ۱۹۰۲) بر آن است که : انسان هایی که توانایی فرمان دادن به خود (self – direction) را پیدا کنند ، و در حقیقت بر کنترل کامل افکار و افعال خود موفق شوند به خود شکوفایی که والاترین درجه انسانیت است نائل خواهند شد !

از دیگر معتقدان به نظریه خود شکوفایی که آن را با مفاهیم عالی عجین کرد و به اوج قدرت رسانید « آبراهام مزلو » روانشناس آمریکایی (۱۹۷۰ ۱۹۰۸) است .

تحقیقات گسترده و مطالعات ژرف « مزلو » پیرامون این قبیل مقولات سبب تکوین شاخه ای قدرتمند و پویا در روانشناسی امروز موسوم به « روانشناسی انسان گرا » گردید .

« مزلو » خود شکوفایی را بالاترین و برترین نیاز انسان می دانست که پس از ارضای سلسله مراتب نیازهای پایین تر انسان از جمله نیازهای جسمی (مثل غذا و مسکن) ، نیازهای ایمنی ، تعلق و محبت ، نیاز به احترام ، نیاز به دانستن و فهمیدن (که بعدا اضافه کرد) مطرح می شود .

او خود شکوفائی (نیاز به تحقق خود) را در مورد ۴۹ نفر از اشخاص سرشناس جهان (زنده و مرده) از جمله : انیشتن ، آبراهام لینکلن ، باروخ اسپینوزا ، بندیکت و .. مورد توجیه و بررسی قرار داد !

مزلو : در افراد معمولی انگیزش در پی جبران کمبود یعنی کمبودهای ارگانیزم (چه جسمانی و چه روانی) است . یعنی آن ها در صدد ارضای نیازهای پایین ترند ولی افراد عالی (خود شکوفاها) خواستار

متحقق ساختن استعدادهای درونی و بالقوه خود و شناخت و فهم دنیای پیرامونشان هستند !

او نیازهـای عالی افراد خود شـکوفا را فهرست می کنـد و آن ها را « فرا نیاز » نام می نهـد . از جمله این فرا نیازها می توان به : حقیقت ، قـاطعیت ، یگانگی و تمامیت ، فرار از دوگانگی ، سـرزندگی و شادابی ، یکتایی ، کمال ، نظم ، عـدالت ، سادگی ، استغناء و جامعیت و ... اشاره نمود .

پایان

سید مهدی واعظ موسوی

ایران – مشهد

تلفن همراه :

۰۹۱۵۱۱۵۹۳۱۳

تلفن و نمابر :

۰۵۱۱-۲۲۵۱۲۸۳

www.vaezmousavi.org

info@vaezmousavi.org

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹